

رویش

فصل نامه علمی - فرهنگی - تحلیلی - ادبی / شماره ۹ / بهارانه سال ۱۳۹۴ / قیمت : ۱۵۰۰ تومان
www.kanoontorang.blog.ir



تفکر رویشی در
کانون ترنج



زالو انگلی شگفت انگیز
و سودمند



به جز از خود شکست
نخواهیم خورد



مسئولین که نباید
پاسخگو باشند

هرچه در زندگی دارم از مسجد است
کی صمیمی با آقای مهدی دگرگی مسئول امور کلاس های دانشگاه پزشکی
در صفحه ۲۶ بخوانید ...





شناسنامه

صاحب امتیاز : کانون ترنج
مدیر مسئول : علیرضا کیانی
سرمدبیر : محمد صادق شریفی
طراح جلد و صفحات : دانیال کیا
چاپ : چاپخانه شگفت گرگان

تحریریه : مهدی خلیلی ،
محمد حسن زاد ، علیرضا کیانی ،
محمد صالحی ، دانیال کیا ،
فاطمه زهرا هاشمی تروجنی

همکاران این شماره : مریم منتظری
، فرزاد شریف نژاد ، مهرا ن مهتابی ،
مصطفی شاملو ، امیرحسین هنرور ،
معین قاسمی ، آرش رضایی ، طاهره
بخشی ، هانیه شامل رستمی

با تشکر ویژه از : آقای مهدی
درهی - مسئول امور کلاس های
دانشکده پزشکی ، کیابوش اسمعیلی -
فعال در عرصه ی سینما و هنر

نظرات ، انتقادات ، پیشنهادات و دست نوشته
های خودتان را می توانید از طریق راینامه یا
وبسایت ما برای نشریه رویش ارسال فرمایید.

نشریه در تلخیص مطالب ارسالی آزاد است.
هر گونه برداشت از مطالب مجله منوط به
کسب اجازه کتبی است.

ایمیل ما :
Rouyesh.nashr@gmail.com
وبسایت ما :
KANOONTORANG.BLOG.IR
وبسایت گروه آوالا :
AVALA.ir
قیمت : ۱۵۰۰ تومان

طرز مصرف : دانشجوی عزیز این نشریه با
زحمات فراوان هیئت تحریریه با هدف ارتقاء
سطح آگاهی شما و با هزینه بیت المال به چاپ
می رسد و به دلیل محدود بودن تعداد شمارگان
هر نشریه همه ی دانشجویان قابلیت دسترسی
به آن را ندارند پس خواهشمندیم تنها برای
مطالعه از آن استفاده کنید و البته مدت هاست
وسایلی مثل پارچه و زیردیگی به همت
متخصصان داخلی و خارجی اختراع شده که
می تواند نیاز شمارا برطرف سازد که نیاز به بیان
نیست که نشریه نمی تواند جایگزینی برای
اینگونه وسایل باشد.

| | |
|----|---|
| ۳ | پرونده روز |
| ۲ | مسئولین دانشگاه که نباید پاسخگو باشند... |
| ۴ | خودمونی |
| ۴ | تفکر رویشی در کانون ترنج |
| ۶ | پژوهشکده |
| ۶ | فصل خواب آمد |
| ۸ | زالو ؛ انگلی شگفت انگیز و سودمند |
| ۱۲ | سبک زندگی |
| ۱۲ | دانشجوی امروز ، آینده فردا |
| ۱۴ | کاریکاتوریزاسیون |
| ۱۶ | پانتک |
| ۱۶ | طنز ؛ مراسم عبادی سیاسی نوروز |
| ۱۸ | قند پاریسی |
| ۱۸ | داستان ؛ بهار |
| ۲۱ | شعر نو ؛ جاده آسمان |
| ۲۳ | پهلوان |
| ۲۲ | انتقام گیری واگنر در ژاپن |
| ۲۴ | خبر دانشگاه |
| ۲۴ | از حاشیه های جشن فارغ التحصیلی دانشجویان اتاق عمل تا خبر هایی از کمیته تحقیقات دانشجویی در رویش نیوز این فصل |
| ۲۶ | افتخار |
| ۲۶ | ناگفته های مهدی درهی از پنج سال حضور در دانشکده پزشکی |
| ۳۰ | فصل تازه |
| ۳۰ | فیلم فصل ؛ نگاهی به فیلم شیار ۱۴۲ |
| ۳۲ | کتاب فصل ؛ رقص در آتش ، مسیح کردستان |
| ۳۳ | مجازی فصل ؛ معرفی ویسلیت و اپلیکیشن موبایل وترفند کامپیوتری |
| ۳۴ | چور دیگر باید دید ... |
| ۳۴ | از تور برنیت تا اورانیوم |
| ۳۶ | ویژه نامه |
| ۳۶ | به جز از خود شکست نخواهیم خورد |
| ۴۰ | خرس های روسیه رومانوف ها را خوردند |
| ۴۲ | ضدولایت ترین رفتار |

رویش

فصلنامه علمی فرهنگی - فصلنامه علمی ادبی
شماره ۹ / فصلنامه بهار دل انگیز ۱۳۹۴
kanoontorang.blog.ir

سرمقاله

چقدر درد دارد زمانی که دخترکی ۵ ساله
و به زنجیر کشیده مرگ والدینش را به
فجیع ترین شکل ممکن تماشا کند و
سپس تمام چیزی که بتواند بگوید این
است که کارهایتان را به خدا می گویم.
شاید دیده باشید که وقتی کودکی
احساس ضعف و تنهایی می کند خود
را به آغوش پدر و مادرش می رساند اما
اینبار دیگر از آغوش گرمشان خبری
نیست و این معصومیت بی گران در
دست کفتار صفتانی است که دست
کفتار را هم در درندگی از پشت بسته
اند. زمانی که این کودک فریاد می
کشد تردید نکنید که سورا سراقیلی
دمیده شد که شایسته بود همه ما از
شنیدش بمیریم. زمانی که بیکر قلب
بیرون کشیده ی این دختر پیدا شد
چگونه دیگر می توان این دنیا را با
چنین رذالتی تحمل کرد. انسان قرار
است به کجا برسد. آیا ما به این
مسائل عادت کرده ایم که اگر اینطور
باشد باید فاتحه مسلمانی که هیچ
فاتحه انسان بودنمان را هم بخوانیم.
راست است که می گویند همه زمین
ها کریلا و همه ی روزها عاشورا است
پس چرا بی خیال نشسته ایم، چرا
کاری نمی کنیم، چرا جرئت نداریم
کشتی نجات و حتی نیروی نظامی به
یمن و فلسطین بفرستیم، مگر به یاری
خدا ایمان نداریم یا اینکه از نیروی
نظامی کفار می ترسیم یا اینکه طرز
فکر جهانیان از آن کلامی که گفته با
کفار به شدت برخورد کنید و میان
خودتان یا رحمت برخورد کنید
برایمان مهمتر است، آیا تنها تکفیری
ها باید از این آیات به نفع خودشان
بهره ببرند و به اسم تکفیر کودک
۵ ساله را بدرند. روی سختم با خودمان
استکه مستقیماً و به عمد زمینه های
ظهور را فراهم نمی کنیم، نشسته ایم و
در زندگی روزمره مان غرق شده ایم.
بدانیم که هر اندازه که از دیدن این
صحنه ها به رنج آمده ایم امام
زمانمان هزاران برابر بیشتر به رنج
آمده است. چرا به فکر از رده شدن
اماممان نیستیم. خدایا تقدیرمان را
طوری رقم بزن تا در زیر بصر مهدی
موعودت این کفتار خویبان را به دادگاه
عدل الهی ات تحویل دهیم تا خود
انگونه که شایسته است عذابشان دهی.



[مسئولین] که نباید پاسخگو باشند!

از وقتی که در جلسه پرسش و پاسخ با ریاست دانشگاه به دغدغه های دانشجویان همیشه ساکت دانشگاه پی بردم تصمیم گرفتم در این باره بنویسم که در این شماره قسمت شد. درست روز شنبه دوم خردادماه بود که به مناسبت هفته خوابگاه ها و البته با یک تاخیر یک هفته ای چشممان به جمال دکتر ریاحی و معاونین محترم دانشگاه روشن شد. جلسه ای که با وجود گرفتن وقت حدود ۳ ساعت اما نتوانست به اهدافی که از آن پیشبینی می کردیم دست یابد. با وجود اینکه در فصل امتحانات به سر می بردیم بسیاری از دانشجویان که از دانشکده های مختلف و حتی پردیس خودگردان برای بیان خواسته ها و پرسش هایشان به سالن آمفی تئاتر دانشکده پزشکی آمده بودند شاید فکرش را هم نمی کردند که با وجود طولانی شدن جلسه خیلی از آنها نتوانند خواسته هایشان را بیان کنند. اعتراض هایی که با نزدیک شدن به پایان جلسه از جانب تعدادی از دانشجویان شدت گرفت و باعث شد تعدادی از سوالات با هیچان و آب و تاب خاصی بدون میکروفون توسط دانشجویان مطرح شود که البته بصورت کلی توسط مسئولین به آن پاسخ داده شد.

در ابتدای جلسه سهیل پارسازاده که از برگزارکنندگان این جلسه پرسش و پاسخ نیز بود سوالاتی را که از قبل هماهنگ کرده بودند و به قول خودش نظرسنجی شده بود از مسئولین پرسید.

سوال آغازین فردی که به عنوان رئیس شورای صنفی دانشجویی دانشگاه باید در جریان مهمترین مشکلات دانشجویان باشد مطمئناً باید در مورد مهمترین مشکل حال حاضر دانشجویان باشد که در کمال تعجب ایشان موضوع ناکارآمدی درس پیش نیاز زبان انگلیسی برای دانشجویان را مطرح کرد که باعث تعجب دانشجویان و حتی مسئولین هم شد زیرا از یک طرف در کنار مسائل دیگر این مسئله شاید اهمیت بسیار کمتری داشت و اینکه تصمیم گیری های کلان در مورد طرح دوره رشته های تحصیلی معمولاً از جانب وزارت خانه ابلاغ می شود با این وجود دکتر رجایی معاونت آموزشی دانشگاه با اشاره به اینکه موضوعات مهمتری در دست بررسی است و شاید در آینده این موضوع هم در شورای آموزشی بررسی شود تصریح کرد که یادگیری زبان انگلیسی خصوصاً برای دانشجویان رشته های علوم پزشکی الزامی و بسیار کاربردی خواهد بود و به همه دانشجویان توصیه کردند تا برای موفقیت در مسیر تحصیلی شان به این موضوع اهتمام ویژه ای داشته باشند.

پرسش بعدی در مورد نبود فضای استراحت و فضای سبز مناسب در دانشگاه که دغدغه ی دانشجویان دوره های گذشته نیز بوده است مطرح شد.

در این رابطه مشخص شد که از دو ماه قبل یعنی فروردین ماه و شاید هم از اسفند سال قبل دستوری از

جانب ریاست دانشگاه به منظور تهیه برنامه جامع مجموعه فلسفی که فراهم کردن فضای سبز و استراحت و فضای ورزشی را هم شامل می شود به معاونت فرهنگی و دانشجویی ابلاغ شده است که دکتر احمدی به کوتاهی خودشان در این زمینه اعتراف کردند و البته اعلام کردند که کار بر روی این موضوع یک هفته ای است که آغاز شده اما احتمالاً منظور ایشان کار تهیه برنامه و طرح های مناسب برای این موضوع بوده است زیرا ما که اقدام عملی ای را حتی یک ماه پس از این ماجرا مشاهده نکردیم.

سوال بعدی در زمینه تاسیس کانون موسیقی بود که با توجه به صحبت هایی که سهیل پارسازاده در مقدمه سوالش بیان کرد اینطور استدلال شد که خود افرادی که خواهان تشکیل کانون موسیقی بودند از این کار صرف نظر کرده اند و اصولاً درخواستی که حتی مکتوب نشده است چگونه می توان پیگیری آن را از مسئولین درخواست کرد و به جز اینکه این موضوع به یک بحث چالشی و بدون اهمیت که دانشجویان به اشتباه وجود این چنین کانون هایی را در یک دانشگاه تنها نشان آزادی می داند دلیل دیگری برای مطرح کردن این بحث در این مجال کوتاه نبوده است. البته پاسخ دکتر ریاحی هم به این موضوع در جای خود چالش برانگیز بود زمانی که گفتند با اینکه دغدغه ی ما استفاده از تمامی ظرفیت های دانشجویان است با این حال چنین برنامه هایی در اولویت ما قرار ندارند و بهتر است دانشجویان تمرکز خود را بر روی موضوعات تخصصی مربوط به رشته های خود بگذارند.

فلسفی تاکید کرد و به طرح هایی برای تملک زمین های مناسب اطراف دانشگاه و ساخت خوابگاه در آنها اشاره کردند و در مورد خوابگاه های داخل شهر هم گفتند به دنبال کاهش پراکندگی آنها در شهر هستیم.

دکتر احمدی در ادامه بحث خوابگاه ها و در تکمیل صحبت های دکتر ریاحی خبری خوش در مورد تفاهم نامه ای را برای اولین بار عنوان کردند که با معاونت توسعه امضا شده است تا بودجه خوابگاه ها که هم اکنون ۴ میلیارد تومان است با افزایش ۱۲ میلیاردی به حدود ۱۶ میلیارد تومان برسد.

ایشان در مورد سالن ورزشی ای بزرگی هم که در نزدیکی مجموعه فلسفی ساخته شده است این قول را دادند که تا پایان سال ۱۳۹۴ و یا حتی زودتر به بهره برداری برسد.

تغییرات اساسی ای هم در خوابگاه علم الهدی خواهیم داشت که تا حدود ۴ ماه دیگر (شهریور ماه سال ۹۴) تکمیل خواهند شد.

در مورد تغییرات سلف و احداث طبقه دوم آن هم امیدواریم تا پایان سال ۹۴ تصمیمات لازم در این زمینه گرفته شود و بودجه های مربوط به آن به تصویب برسد. چند مورد بالا از جمله قول هایی بود که معاونت فرهنگی به دانشجویان دادند و ما هم در رویش پیگیر آنها خواهیم بود.

مسئله بعدی در زمینه فرم های نظرسنجی ای بود که اخیراً هم بصورت الکترونیکی توسط دانشجویان تکمیل می شود اما هیچ اثری از اعمال تاثیر این نظرسنجی ها در انتخاب اساتید برای ترم های بعد دیده نمی شود حتی در صورتی که همه ی دانشجویان به عدم کفایت یک استاد در همه زمینه ها رای داده اند. دکتر رجایی در این زمینه اینطور پاسخ دادند که معیار های متعددی برای ارزشیابی اساتید وجود دارد که یکی از آنها نظرسنجی هایی است که در اختیار مدیران گروه های آموزشی قرار می گیرد که اگر استاد مربوطه عضو هیئت علمی دانشگاه بصورت رسمی یا پیمانی باشد تنها می توان در چیش جلسات دروس، جلسات کمتری را برای این گونه اساتید در نظر گرفت و در صورتیکه استاد بصورت مهمان باشند می توانیم با در نظر گرفتن معیار های مختلف در مورد ادامه همکاری تجدید نظر کنیم اما دانشجویان باید بدانند که نمی توان با یکی از اعضای هیئت علمی به بهانه نظرسنجی از دانشجویان قطع همکاری کرد که البته در مورد اساتید دروس عمومی هم بیشتر همکاری های ما در قالب قراردادی است و می توانیم در صورت صلاح دید تصمیم گیران در این زمینه قطع همکاری کنیم.

در ادامه آقای علی بردبار به نمایندگی از بسیج دانشجویی پشت تریبون رفت تا به نمایندگی از حدود ۸۰۰ عضو بسیج دانشجویی دانشگاه دغدغه های این گروه را بیان کند. مسائل مطرح شده توسط علی بردبار در چهار موضوع کلی به شرح زیر خلاصه می شود:

۱) لزوم تصویب اجرای برنامه های فرهنگی مختلف توسط شورای فرهنگی دانشگاه که باید هر ماه جلسه ای برگزار کند اما به طور معمول هر شش ماه یک جلسه

برگزار می کند و طرح هایی که به اجازه این شورا نیاز دارند هیچ گاه عملی نمی شوند.

۲) لزوم رسیدگی به برخورد بد و توهین یکی از کارشناسان فرهنگی به یکی از دانشجویان در اردوی راهیان نور

۳) نبود عزم کافی به منظور ساخت یادمان مناسب شان شهدای گمنام بر سر مزار ایشان که البته حدود دو سال است به تعویق افتاده است.

۴) عدم استفاده از اتوبوس اسکانیای دانشگاه برای اردوهای خارج از استانی و اینکه این سرمایه چند صد میلیونی دانشگاه در حال فرسوده شدن است و اگر قرار نیست از آن استفاده شود بهتر است با فروش آن این پول برای مصارف بهتری اختصاص یابد.

نفر بعدی که پشت تریبون رفت آقای آرمان سلیمانی یکی دیگر از نمایندگان دانشجویان بودند که به بیان مشکلات دانشجویان پرداختند.

البته چالشی کردن تصنعی صحبت های سلیمانی بواسطه گفتن این مطلب که "بر خلاف گفته ی آقای بردبار که رسیدگی به مزار شهدای گمنام را خواست دانشجویان مذهبی و انقلابی دانشگاه دانست بنده همه ی دانشجویان این دانشگاه را مذهبی و انقلابی می دانم" که با تشویق حضار هم همراه شد به نظر بنده حتی از جنبه چالشی کردن بحث که خود آفت بحث منطقی است مناسب نبود زیرا اولاً اگر به قشر دانشجو حتی در همین دانشگاه خردمان نگاه کنیم هیچگاه نمی توانیم به این قطعیت همه آنها را مذهبی و انقلابی بدانیم و ثانیاً اگر به قول جناب سلیمانی همه دانشجویان مذهبی و انقلابی باشند که صحبت آقای بردبار به آنها هم تعمیم داده شده و در واقع آقای سلیمانی حرفی در تضاد حرف آقای بردبار بیان نکردند که اینطور مورد تشویق گروهی خاص واقع شد.

ایشان با توجهی به متنی که از پیش آماده کرده بودند پس از تشکر از مسئولین به بیان مشکلات دانشجویان به شرح زیر پرداختند:

۱) کنترل شدید دانشجویان در خوابگاه ها با نصب دستگاه های حضور و غیاب و دوربین های مداربسته و همچنین سرکشی های گاه و بی گاه مسئولین به اتاق دانشجویان که در واقع حریم شخصی آنها محسوب می شود.

۲) نقد دولت قبلی با بیان اینکه استفاده از ادبیات امرانه با دانشجو که نتایج خوبی را نداشته و متأسفانه در دولت کنونی هم ادامه پیدا کرده است.

۳) تشکر از همکاری مسئولان در رفع موارد و مشکلاتی که از سمت شورای صنفی دانشجویی به گوش مسئولین رسیده است.

دکتر ریاحی در پاسخ به سوالات مطرح شده در زمینه فرهنگی تنها به بیان اینکه دانشگاه ها باید از موضع انفعالی در مسائل فرهنگی بیرون آمده و موضعی فعال تر به خود بگیرد بسنده کردند و در مورد مسائل دیگر هم پاسخ روشنی ندادند.

تعدادی سوال هم به صورت مکتوب از جانب دانشجویان پردیس خودگردان به شرح زیر مطرح شد: ۱) مکان کلاس ها و فضای آموزشی این دانشکده به حدی

محدود است که در برخی کلاس ها اگر همه دانشجویان حاضر باشند صندلی برای نشستن عده ای وجود نخواهد داشت.

۲) در برخی موارد که می توان کلاس هایی را مثل کلاس زبان در خود دانشکده بین المللی برگزار کرد چرا باید با طی این مسافت زیاد به مجموعه فلسف یابیم و برای ادامه کلاس ها دوباره به دانشکده خودمان بر گردیم.

۳) شهریه های پردیس خودگردان هم در حالی افزایش می یابند که تغییری در کیفیت امکانات دانشجویان داده نمی شود و این هزینه ها و امکانات با هم همخوانی ندارند.

دکتر رجایی در پاسخ به سوالات دانشجویان پردیس خودگردان در ابتدا این موضوع را برای تمامی دانشجویان بیان کردند که دانشکده های پردیس خودگردان هم مانند دیگر دانشکده های دانشگاه می توانند از تمامی امکانات و اساتید دانشگاه به صورت مساوی بهره ببرند و تنها تفاوت آنها در این است که آنها هزینه ی تحصیلشان را هم می پردازند. در مورد شهریه ها هم اینطور گفتند که نرخ آن توسط هیئت های امنای دانشگاه های کل کشور تعیین می شود و سراسری است و البته در مورد فضای کم آموزشی هم بصورت کلی بیان کردند که حتماً پیگیری می شود.

مسائل بعدی که مطرح شد در زمینه نبود سلف سرویس و کمبود فضای کتابخانه ای در کلینیک دندانپزشکی دانشگاه بود که در این زمینه دکتر رجایی پاسخ دادند در جلسه معارفه خانم دکتر احمدی ریاست دانشکده دندانپزشکی که دکتر ریاحی و دکتر عموژاد معاونت توسعه هم حضور داشتند قرار شد در یکی دو ترم آینده این مسائل بر طرف شوند.

در ادامه یوسف محمدی به عنوان نماینده دانشجویان خوابگاهی پشت تریبون آمد و از مشکلات خوابگاه ها به خصوص خوابگاه علم الهدی که علاوه بر حذف سالن تلویزیون و نماز خانه و بدن سازی ظرفیت اتاق ها را هم به ۶ نفر افزایش داده اند که بیشتر از ظرفیت واقعی آن است. ضمناً از فضای افسردگی و مصرف دخانیات توسط دانشجویان خوابگاهی صحبت به میان آمد که در پاسخ به این صحبت ها دکتر ریاحی وضعیت دانشجویان دانشگاه را در زمینه اعتیاد نسبت به دیگر دانشگاه های کشور بهتر دانستند ولی برای شادتر کردن محیط خوابگاه ها گفتند که از طرح های قابل اجرا که توسط دانشجویان ارائه شود حمایت می کنیم.

در پایان هم آقای امیرحسین بهی قطعه شعری در مضمون مشکلات دانشجویی برای حضار خواندند.

البته در انتهای جلسه محمد جواد نجفی و ولی محمدی هم یک سری توضیحات و درخواست ها را مطرح کردند. نتیجه گیری از جلسه ای این چنین که یا به سوالات پاسخ داده نمی شد و یا جواب هایی مبهم به سوالات داده می شدند بسیار مشکل است اما در نهایت به تمامی دانشجویان می گویم که به قول دکتر احمدی در ابتدای همین جلسه مسئولین که نباید پاسخگو باشند. شاید دانشجویان برای این گونه انفعالی عمل کردن در مقابل قول های مسئولین باید مواخذه شوند.

تفکر رویشی در [کانون ترنج]

دانیال کیا - دانشجوی پزشکی - دانشگاه علوم پزشکی گلستان

در روز هایی که کار خیلی از ما شده گوش شدن برای شنیدن حرف دیگران و لایک کردن نوشته هایی که صد دست کپی شده اند و تنها استفاده ای که از ظرفیت مغزمان می کنیم چیدن استراتژی اتک زدن در بازی جنگ قبایل است نگاهی به اطرافمان انداختیم و دیدیم که با ظرفیت هایی که دست نخورده و در گوشه و کنار این دانشگاه در حال خاک خوردن است چرا دست روی دست گذاشته و کاری نکنیم.

حرفه ی ایجاد محفلی برای تبدیل ایده و فکر جوانانی که هر کدام بهترین فکرها را در سر دارند به طرح هایی که خودمان به تنهایی توانایی انجام آن را داشته باشیم تا سهمی اندک در بهتر شدن شرایط کشور داشته باشیم در تابستان سال ۹۲ در ذهن گروهی از دانشجویان شکل گرفت که در مراحل بعد گروهی از طلبه های حوزه های علمی نیز به آن اضافه شدند.

این گروه که در خارج از دانشگاه و حوزه به نام آوالا شناخته می شود با چاپ نشریه رویش از پاییز همان سال رسماً فعالیت هایش را در دانشگاه علوم پزشکی آغاز کرد تا دانشجویان این دانشگاه با اتکا به توانایی های خود و کمک دیگر دوستانی که در این مجموعه در دیگر دانشگاه ها و حوزه های علمی مشغول به تحصیل اند بتوانند فکر ها و ایده های خود را جامه ی عمل بپوشانند.

با گذشت حدود ۲ سال از چاپ نشریه رویش و آشنا شدن دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی از قابلیت های این گروه در دانشگاه که در مواردی هم به همکاری میان هیئت تحریریه و این عزیزان انجامید و کسب مقام در جشنواره فرهنگی دانشگاه های علوم پزشکی کشور به عنوان اولین مقام دانشگاه در بخش نشریات برای دانشگاه علوم پزشکی گلستان و همچنین چاپ این نشریه به صورت تمام رنگی از شماره هشتم برای ما نشان از رسیدن به سطحی بود که باید مرحله بعدی اقدامات خود را در دانشگاه آغاز کنیم و آن هم تاسیس کانون ترنج بود.



کانون ترنج که از سال تحصیلی ۹۵-۹۴ به صورت رسمی کار خود را آغاز خواهد کرد کانونی خواهد بود برای اجرا و حتی تجاری کردن پروژه هایی که حتماً در سر خیلی از دانشجویان وجود دارد.

کانون ترنج دانشگاه علوم پزشکی گلستان نهادی دانشجویی است که در راستای پر کردن خلاء به کارگیری از فناوری های دیجیتال در بحث آموزش رشته های پزشکی، پرورش استعداد دانشجویان مستعد در زمینه فناوری های دیجیتال و همچنین ارائه خدمات مطلوب تر در زمینه پروژه های دیجیتال و طراحی گرافیک فعالیت خود را آغاز کرده است.

زمینه های فعالیت کانون شامل :

۱) گرافیک چاپی (شامل طراحی نشریه، پوستر، بروشور، کتاب، بنر و ...)

۲) پروژه های دیجیتال (شامل نرم افزار های آموزشی مالتی مدیا، ساخت تیزر و فیلم های آموزشی و فرهنگی، طراحی نشریات دیجیتال و ...)

۳) طراحی وبسایت و وبلاگ

۴) کلاس های آموزشی در تمامی زمینه های دیجیتال

اهداف کانون شامل :

۱) ایجاد محیطی برای همکاری و اشتراک تجربیات و دانسته ها میان دانشجویان فعال در زمینه گرافیک رایانه ای

۲) فراهم کردن فرصتی برای برنامه ریزی مناسب جهت ارتقاء سطح دانشجویان در زمینه گرافیک به منظور توانمندسازی در زمینه های مورد نیاز هر دانشجو در مسیر تحصیل در دانشگاه از قبیل طراحی پوستر مقالات، ارائه کنفرانس در قالب پاورپوینت و ...

۳) تأمین نیاز دانشگاه به طراحان گرافیک از طریق آموزش افراد علاقه مند

۴) تولید محتوای دیجیتال آموزشی توسط اعضا در قالب کارهایی مثل نرم افزارهای آموزشی، پوستر های آموزشی و ... در زمینه های علمی، فرهنگی، هنری، ورزشی، مذهبی و ...

۵) ایجاد فرصتی برای کسب در آمد دانشجویان بواسطه فعالیت های مرتبط با استعداد و علاقه آنها از طریق انجام کار دانشجویی طبق ضوابط دانشگاه

۶) استفاده از تجربیات و همچنین همکاری با کانون های مشابه در دیگر دانشگاه ها

اعضای کانون به سه رده تقسیم می شوند :

الف) عضو عادی : به اعضای اطلاق می شود که فرم عضویت کانون را تکمیل کرده و به موافقت دبیر کانون رسیده باشد.

ب) عضو فعال : اعضای عادی اگر بتوانند سه پروژه را به صورت مستقل یا به عنوان مدیریت گروه به انجام برسانند به رده عضو فعال ارتقاء خواهند یافت.

پ) عضو ارشد : اعضای فعالی که بتوانند علاوه بر پیگیری مستمر جلسات کانون و اجرای پروژه های مختلف به آموزش و تربیت اعضای جدید هم بپردازند به عنوان عضو ارشد کانون شناخته خواهند شد.

کانون ترنج نه فقط در زمینه دیجیتال بلکه به دنبال ایده های نو شما در زمینه های مختلف دیگر هم هست.

از جمله ایده هایی که تا به امروز توسط موسسان کانون ترنج در دانشگاه با موفقیت اجرا شده اند شامل چاپ نشریه رویش از سال ۱۳۹۲، فعالیت های داوطلبانه برای خدمت رسانی به دانشجویان جدیدالورود و خانواده هایشان، برگزاری موفق مسابقه علمی - ورزشی در اردوی

توجهی دانشجویان جدیدالورود، طراحی و اجرا و مدیریت غرفه دانشگاه در جشنواره فرهنگی دانشجویان در محل دانشگاه شهید بهشتی، طراحی گرافیک محیطی در مراسم استقبال از شهدای گمنام دانشگاه، آغاز پروژه تولید نسخه آزمایشی نرم افزار آزمایشگاه انگل شناسی بوده اند

طرح هایی که تا کنون اجرا شده اند شاید کمتر از ۱ درصد ایده هایی بوده اند که ما در سر داشته ایم ولی در هر کدام از مواردی که کاری را آغاز کرده ایم تمامی سعی خود را برای رسیدن به تمامی وجوه برنامه ریزی شده کرده ایم.

البته اگر شما توانایی های لازم را برای اجرای ایده هایتان نداشته باشید می توانید با ثبت نام در کانون در کلاس های آموزشی این مجموعه شرکت کنید و در صورتی که مهارت خاصی هم دارید مثلاً آموزش حرفه ای یک نرم افزار را دیده اید می توانید به عنوان مربی مهارتتان را به دیگران هم انتقال دهید.

کانون های زیادی در دانشگاه ما به ثبت رسیده اند و هر کدام هم دوره هایی از اوج فعالیت را داشته اند که مصادف بوده است با حضور موسسان اولیه این کانون ها و سپس مسیری رو به زوال را در پیش گرفته اند و به نظر ما این افول دلیلی جز نداشتن فکر قوی در پشت تاسیس کانون و همچنین عدم جایگزینی اعضای جدید نداشته است. به همین منظور از تمامی دانشجویان فعال و خوش فکر که علاقه دارند به معنای واقعی دوران دانشجویی مفیدی را طی کنند برای همکاری با کانون ترنج دعوت به عمل می آوریم تا ما را در اجرای ایده های نابتان شریک کنید.



فصل خواب آمد!

آیا خواب آلودگی در بهار طبیعی است یا نشانه ای از بیماری؟

[مریم منتظری - دانشجوی پزشکی - دانشگاه علوم پزشکی گلستان]



علی رغم بیداری طبیعت در فصل بهار، انسانها بیشتر ترجیح می دهند در این فصل بخوابند، چرا که اغلب آن ها بدون آنکه بدانند انرژی بدنشان را از دست میدهند و دچار کسالت بهاری می شوند. گاهی خواب آلودگی تا حدی شدید می شود که کیفیت زندگی فرد را تحت تاثیر قرار می دهد، به گونه ای که چند ساعت پیاده روی برای فرد خستگی مفرط به بار می آورد که احساس می کند با یک هفته خواب و استراحت نیز نمی تواند این خستگی را رفع کند.

اما بد نیست بدانید خواب آلودگی در این فصل، طبیعی است و از دیدگاه پزشکی بیماری محسوب نمی شود، بلکه ناشی از تغییرات بدن به واسطه گذر از فصل زمستان به فصل بهار است. این تغییرات تنها مختص انسان نیست، در جانوران نیز تغییرات چشمگیری دیده شده است.

دانشمندان تحقیقات بسیاری را به منظور کشف علل تغییر وضعیت و دگرگونی احساسات در انسانها و جانوران انجام داده اند. آنها با مطرح کردن این پرسش که آیا دلیل این تغییر وضعیت بلند بودن روزهاست یا خیر، دست به آزمایشهای متعددی زدند از جمله آنکه آنها گروهی از پرندگان را در حاشیه پنجره ها و نزدیکی نور نگه داشته و برخی دیگر را در تاریکی مطلق اسکان دادند. نتیجه این شد که پرندگان لب پنجره بسیار زیباتر و با نشاط تر از آنهایی آواز می خوانند که در فضای تاریک زندگی می کردند. همچنین با کالبد شکافی برخی از پرندگان کشف شد

که مغز پرندگان در فصل بهار کمی بزرگتر از اندازه معمول می شود. دانشمندان دریافتند که دو نوع هورمون در این رابطه نقش مهمی دارند: هورمون «ملاتونین» بعنوان هورمون خواب و هورمون «سروتونین» بعنوان هورمون نشاط آور بوده و ترشح آن موجب ایجاد تحرک و انرژی در بدن می گردد. هورمون ملاتونین توسط هیپوفیز در مغز تولید می شود و همان گونه که اشاره شد، هدایت ریتم خواب

موجب ایجاد تحرک و انرژی در بدن می گردد. هورمون ملاتونین توسط هیپوفیز در مغز تولید می شود و همان گونه که اشاره شد، هدایت ریتم خواب

میزان بالای ملاتونین در بدن فعالیت جسم را کاهش داده و میزان نشاط و سرخالی را پایین می آورد، اما در طول روز و ساعات روشن، جذب نور به بدن افزایش یافته و به تناسب آن سروتونین (هورمون شادی) بیشتری تولید می شود و این هورمون میزان فعالیت جسم را بالا برده و نشاط و احساس شادی را به میزان قابل توجهی افزایش می دهد. در صورت کمبود این هورمون فرد دچار اختلالات خواب می شود.

موجب ایجاد تحرک و انرژی در بدن می گردد. هورمون ملاتونین توسط هیپوفیز در مغز تولید می شود و همان گونه که اشاره شد، هدایت ریتم خواب و بیداری انسان برعهده این هورمون است.

نور:
عامل مهم دیگری در این خواب آلودگی است.

شیکه چشم در انسان علاوه بر عمل دیدن، وظیفه دریافت سیگنالهای نوری را نیز به عهده دارد. بر این اساس، شیکه به مغز اطلاع می دهد که روز است یا شب؛ اگر شب بود یا در فضای تاریکی بودیم مغز بلافاصله فرمان ترشح ملاتونین یا هورمون خواب را می دهد و به عبارت دیگر تاریکی به ترشح ملاتونین در بدن کمک می کند، به طوری که میزان ترشح ملاتونین در شب در حدود ۱۰ برابر روز و در فصل پاییز و زمستان نیز بیش تر می شود.

میزان بالای ملاتونین در بدن فعالیت جسم را کاهش داده و میزان نشاط و سرخالی را پایین می آورد، اما در طول روز و ساعات روشن، جذب نور به بدن افزایش یافته و به تناسب آن سروتونین (هورمون شادی) بیشتری تولید می شود و این هورمون میزان فعالیت جسم را بالا برده و نشاط و احساس شادی را به میزان قابل توجهی افزایش می دهد. در صورت کمبود این هورمون فرد دچار اختلالات خواب می شود.

I CAN'T STAY AWAKE

خون نیز مقصر است ...

گردش خون در بدن در فصل زمستان و بهار تفاوت عمده ای می کند. نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که، در فصل پاییز و زمستان ترشح ملاتونین منجر به گردش خون کم تر و بسته شدن رگ ها می شود که همین عاملی برای ایجاد احساس سرما در نقاط انتهایی مثل: انگشت های پا و خواب آلودگی می کند. اما در فصل بهار گردش خون در اندام ها بیشتر شده و خون کمتری به مغز می رود؛ به این ترتیب به دلیل ترسیدن اکسیژن کافی به مغز فرد احساس خواب آلودگی بیشتری می کند. عوامل دیگری که منجر به دریافت اکسیژن کمتر توسط مغز می شوند شامل: گشادی عروق در فصل بهار، افزایش سوخت و ساز بدن و مصرف اکسیژن توسط اندام ها می باشد. اختلالات خونی در این فصل بعضی از افراد را را بیش تر تحت تاثیر قرار می دهد. مثل افرادی که کار فکری می کنند و تحرک کافی بدنی ندارند.

افراد دیگر شامل: سالمندان، افراد سفیدپوست، افرادی که دچار خستگی مزمن هستند، افرادی که مشکل قلبی، عروقی و مغزی دارند، در معرض کسالت و خواب آلودگی بیشتری هستند. با وجود چنین مشکلی، می توان با روش های ساده ای میزان کسالت و خواب آلودگی را در فصل بهار کاهش داد. نکات زیر میتواند کمک کننده باشد:

در فصل بهار بهتر است لینیات و چربی کمتر مصرف کنید. در طول روز مخلوط آب ولرم و عسل را به عنوان نوشیدنی میل کنید. از مصرف زیاد مواد قندی و شیرینی جات بپرهیزید. مصرف مایعات بین هشت تا ۱۰ لیوان در روز و خوردن انجیر و آلو توصیه می شود. صبحانه کامل که دارای مقادیر کافی پروتئین است میل کنید و میوه و آمیوه به اندازه کافی مصرف کنید و تا جایی که می توانید مصرف کافئین را کم کنید و قبل از رفتن به رختخواب غذای پرچگم نخورید. سستن دست و صورت پس از بیدار شدن با آب سرد بسیار مهم است و داشتن تحرک بدنی هم به فرد در رفع کسالت کمک می کند. پرورش گل و گیاه در یک باغچه کوچک و یا نگهداری از گلدان و همزیستی با گیاهان هم در رفع اختلال بسیار موثر است. چرت ۱۵ دقیقه ای بین روز بسیار مفید است و تنظیم ساعت خواب و دمای اتاق هم به خواب راحت فرد کمک می کند. حمام آب گرم به شل شدن عضلات و خواب راحت و عمیق کمک می کند. علاوه بر آن به گفته محققان، دوش گرفتن های متوالی، رفتن به سونا و مصرف حجم کافی از مایعات (حداقل ۲ لیتر در روز) علاوه بر رفع کسالت بهاری در بهبود گردش خون نقش مهمی



ایفا می کند. از سوی دیگر، بدن انسان در فصل بهار به شدت نیازمند تأمین انواع ویتامینها، مواد معدنی و مولفه های دیگر همچون آهن است. چرا که پس از فصل زمستان مخازن ویتامین و مواد معدنی در بدن خالی می شوند، بنابراین از مصرف سبزیجات تازه به ویژه اسفناج، نعناع و هویج غافل نشوید. این مواد حاوی ویتامین نه تنها تأمین کننده ویتامین های مورد نیاز بدن هستند، بلکه انرژی زا و شادی بخش روح بوده و سیستم ایمنی بدن را نیز در مقابل ویروسها و باکتری ها تقویت می کنند.

از امام رضا (ع) نیز روایت شده که ایشان بر سر سفره ای که سبزی تازه در آن وجود نداشت، نمی نشستند. که همین تأییدی بر نقش سبزیجات برای آرامش اعصاب و از بین بردن تنش های عصبی است.

اگر این نکات تغذیه ای را با منظم کردن ساعات خواب و نه پر خوابی همراه کنید به میزان بسیار زیادی در رفع کسالت بهاره موفق خواهید بود.

انسانها در فصل بهار بیشتر می خندند، یکدیگر را بیشتر دوست دارند و بیش از فصول دیگر مستعد عشق ورزیدن به یکدیگرند. محققان برای یافتن دلایل شیمیایی این گونه احساسات، در پوست برخی از داوطلبان سوراخ کوچکی ایجاد کردند آنها با بیرون چهبین قطرات خون دریافتند که در فصل بهار چه نوع هورمونها و در چه حجمی در جسم انسان ترشح می شود. با توجه به نقشی که هورمون سروتونین دارد، به نظر

دلیل این شادی افزایش ترشح این هورمون در طول روز باشد.

در عین حال فصل بهار برای افرادی که دارای بیماری زمینه ای افسردگی هستند نگران کننده است، زیرا امکان ابتلای آن ها به افسردگی فصلی بهاره وجود دارد. در این شرایط هم فرد همان علائم افسردگی از جمله کناره گیری، انزوا، کاهش اشتها، کم انرژی و رخوت بی دلیل را خواهد داشت. در واقع در بدن این افراد میزان ترشح هورمون سروتونین بعنوان ناقل عصبی در بهبود خلق و خوی بالاست. این افزایش ترشح منجر به سرخوشی بیش از حد افراد افسرده می شود و آنان را به سمت اختلال دوقطبی سوق می دهد. این اختلال به گونه ای است که فرد بعد از چند ماه کسالت و افسردگی بیش از حد دچار سرخوشی و نشاط بی دلیل و بیش از اندازه می شود. چنانچه فرد مبتلا به افسردگی دوقطبی در دوران کم تحملی و تحریک پذیری شدید باشد، بدلیل نوسانات خلقی زیاد ممکن است دست به خودکشی بزند. حتی گاهی فرد با سرخوشی فراوان در مهمانی شرکت کرده و علامتی از افسردگی بروز ندهد اما روز بعد اقدام به خودکشی کرده است. این افراد نباید در محیط افسرده و یا محیطی که نور کافی ندارد قرار بگیرند، چرا که در اینصورت به سترم محیط افسرده دچار می شوند و اختلالات افسردگی شان شدید تر می شود.

امروزه محققان در تلاشند تا شیوه های درمانی جدیدی را جهت جلوگیری از اختلالات خواب انسان ارائه دهند. یکی از موضوعاتی که در حال حاضر روی آن کار می شود شناسایی کامل رشته های عصبی کنترل کننده خواب در چشم است که منجر به فعال شدن دو مرکز عصبی در مغز بصورت مستقیم و ایجاد حس خواب و بیداری در انسان می شود.



سبزی خوردن را فراموش نکنید تا به آرامش برسید



مصرف انجیر در بهار باعث نشاط می شود



افسردگی برخی افراد در فصل بهار تشدید می شود

زالو انگلی شگفت انگیز و سودمند

فرزاد تریف نژاد - دانشجوی پزشکی - دانشگاه علوم پزشکی گلستان

در یکصد سال اخیر با پیشرفت چشمگیر طب نوین و موفقیت های درخشان آن در درمان بسیاری از ناخوشی ها و بیماری های مختلف توجه به طب سنتی و ظرفیت های بسیار آن کم رنگ تر از همیشه شده است. در کشور ما این کم توجهی تا جایی پیشرفت کرده که بعضاً به تمسخر و تحقیر شیوه های درمانی و کارشناسان طب سنتی کشیده شده است. البته که هر از چند گاهی متخصصانی در دفاع از طب سنتی سر بر میاورند اما در برابر موج عظیمی از انتقادات و مخالفت ها دیری نمی پاید که از پا در میایند. بخشی از این مشکلات و کم توجهی ها حاصل خود باختگی و جوزدگی برخی از پزشکان و متولیان امور سلامت است که غرق در کتب و علوم مدرن غرب شده و حتی قائل به کمی تفکر و تحقیق در ظرفیت های عظیم طب سنتی ایرانی و اسلامی خود نمی باشند. البته تا حدودی می توان به این افراد که شاید خود ما هم کم و بیش هم نظر با آنها باشیم، حق داد زیرا از همان ابتدای تحصیل تا پایان آن منابع اصلی علمی ما ترجمه هایی از کتاب های غربی بوده و متعاقباً عمق تفکرات نویسنده های این کتاب ها در تار و پود ساختار فکری و عقیدتی ما نفوذ کرده است. اما بخش دیگر مشکلات، مربوط به برخی از طرفداران طب سنتی است که به شیوه ای سطحی و با خواندن چند کتاب، دیدن چند کلیپ و شرکت در چند دوره از کلاس های آموزشی طب سنتی خود را پرچم دار این مکتب میدانند و در هر موقعیت زمانی و مکانی به تبلیغ و دفاع از این مکتب می پردازند. در کنار این ها نیز عده ای دغسل کار که سواد درستی در این زمینه ندارند تنها با هدف کسب درآمد از ناآگاهی مردم سوء استفاده کرده و با راه انداختن دفتر و دستکی نمادین به پر کردن جیب هایشان می پردازند که متأسفانه مشتریان فراوانی هم دارند! البته ما در این نوشته قصد نقد یا دفاع از طب سنتی را نداریم بلکه با معرفی و بیان فواید یکی از روش های درمانی اصیل این طب یعنی زالودرمانی، می خواهیم به اهمیت و ظرفیت های پنهان این مکتب درمانی توجه ای ویژه داشته باشیم و بر لزوم تحقیقات علمی گسترده در این زمینه تأکید کنیم.



اهمیت زالودرمانی

در دو دهه اخیر کشور های مختلف از هند و چین گرفته تا بسیاری از کشورهای غربی به تحقیق و به کارگیری نظریات و شیوه های درمانی طب سنتی از جمله زالو و زالودرمانی پرداخته اند و در این راه علاوه بر اینکه به نتایج علمی چشمگیری دست یافته اند، سهم به سزایی از بازار جهانی سلامت را نیز به خود اختصاص داده اند. به عنوان مثال با تحقیقات و مطالعات گسترده ای که در زمینه زالودرمانی در طی چند سال در آمریکا انجام شد سازمان غذا و داروی این کشور در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۴ بالاخره استفاده از زالو را برای مقاصد پزشکی قانونی اعلام کرد. در کنار اینها اکثر مردم که به بسیاری از دارو ها و شیوه های درمانی طب نوین بدبین شده اند، از طب سنتی و درمان های طبیعی به طور چشمگیری استقبال میکنند تا جایی که حاضر به پرداخت هزینه های زیادی در این زمینه نیز هستند. اما کشور ما که با وجود داشتن دانشمندی چون ابن سینا و حکیم جرجانی و منابع علمی و کاربردی ارزشمند، زمانی پیشرو در علوم پزشکی در سرتاسر جهان بود امروزه در این زمینه به شدت عقب افتاده است.

زالو چیست؟

کرمی است درشت و سیاه رنگ که در آب زندگی می کند. بدنش نرم، دهانش دارای سه فک اره مانند که با آن پوست بدن انسان یا حیوان را سوراخ می کند و خون او را می مکد. زالوی پزشکی با نام علمی *Hirudo medicinalis* خصوصیات خاص خود را دارد. طول این زالو معمولاً بین ۵ تا ۱۲ سانتیمتر و عرض آن حدود یک سانتیمتر است. رنگ آن متنوع و غالباً زیتونی سیاه یا قهوه ای و یا خنثایی مایل به سیاه است. به گفته ابن سینا باید از زالویی که در آب های خزه دار که محل زیست قورباغه ها است استفاده شود و نه زالویی که در آب های گل الود سیاه می زیسته است. لازم به ذکر است که هر زالو طی مدت ۱۵ تا ۱۲۰ دقیقه، ۵ تا ۱۵ میلی لیتر خون می مکد.



قدمت زالو درمانی

زالو درمانی که بعضی از منابع قدمت آن را ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می دانند، یکی از شیوه های بسیار مرسوم در درمان و یا کاهش ناخوشی های بیماران در طب سنتی کشورهای مصر، ایران، روم، یونان و هند بوده است. طب سنتی ایران هم به دلیل وجود منابع فراوان زالو های مورد استفاده در پزشکی = مخصوصاً در استان های مازندران و گیلان = و همچنین پیشرفت علم پزشکی، از این انگل مشمّر کننده اما شفا بخش استفاده های فراوانی کرده است به گونه ای که حکیم جرجانی در کتاب سوم ذخیره خوارزمشاهی و ابن سینا در کتاب قانون به زالو و زالو درمانی توجه ویژه ای داشته و به خصوصیات زالوی مناسب و کاربردهای آن به تفصیل پرداخته اند.

نحوه اثر زالو در درمان بیماری ها

همانطور که در ادامه توضیح خواهیم داد زالودرمانی در درمان و یا کاهش ضایعات و علائم بالینی بیماری ها و اختلالات گسترده ای کاربرد دارد. اما چنین موجود کوچکی که به نظر ساده نیز می آید چگونه می تواند اثرات درمانی گسترده ای داشته باشد؟ جواب این سوال را تنها زمانی متوجه میشوید که با خصوصیات خونخواری این موجود و آنزیم های فراوانی که در بزاق او نهفته است آشنا شوید. زالو گردش خون و جریان مایع بین سلولی را در محل گزش تا شعاع چند سانتی متری تقویت کرده و همچنین موجب خروج خون به اصطلاح کثیف از آن ناحیه می شود. اولین بار دانشمندان زالوشناس یکی از دانشگاه های معتبر کشور هند طی تحقیقاتی اعلام کردند که زالو ها در هنگام مکیدن، خون سیاهرگی حاوی میزان فراوان CO₂ را به خون سرخرگی ترجیح داده و به خون با غلظت بالا تمایل بیشتری دارند. همچنین تحقیقات جدید نشان می دهند که ۳ الی ۵ روز پس از زالودرمانی عروق جدیدی در اطراف و حاشیه ی محل نیش زالو به وجود می آید که برای تخلیه ی عروقی این ناحیه مفیدند.

برای بزاق زالو پنج خاصیت کلی ذکر کرده اند :

۱- خاصیت بی حس کنندگی : این خاصیت که بیش از همه به دلیل وجود آنزیمی به نام Hirudin است باعث کاهش درد موضعی در هنگام نیش زدن و مکیدن می شود.

۲- خاصیت گشاد کنندگی عروق : به دلیل وجود ماده ای به نام Histamine در بزاق زالو

۳- خاصیت ضد انعقادی : وجود آنزیم های Hyaluronidas و Hirudin باعث می شود که خون در محل گزش و در اطراف آن لخته نشود. همچنین این دو آنزیم خاصیت حل کردن لخته های موجود در مویرگ های اطراف و نیز خاصیت ضد باکتریایی هم دارند.

۴- خاصیت ضد پروتولیتیک : توسط سه آنزیم به نام های Eglin ، Bdelin و Hirudin ایجاد میشود که علاوه بر این دارای خاصیت ضد تورم و آنتی اکسیدانی هم هستند.

۵- خاصیت ضد میکروبی : در روده زالو تعداد فراوانی میکروب Hydrophila Aeromonas ساکن است. این باکتری موادی ترشح می کند که خاصیت ضد باکتریایی برای دیگر باکتری ها دارد. همچنین برای Hirudin هم خواص ضد باکتریایی و حتی بعضاً ضد ویروسی هم ذکر کرده اند.

لازم به ذکر است که این اثرات فارماکولوژیک بزاق زالو به مدت ۱۰ ساعت یا بیشتر در محل زخم باقی می ماند.

01



بیماری های گوش

زالودرمانی باعث کاهش التهاب در گوش خارجی، میانی و یا داخلی شده و حتی در بعضی از موارد افزایش شنوایی را در پی دارد البته نباید در موارد عفونت حاد از زالو انتظار معجزه داشت بلکه از این روش تنها باید به عنوان یک درمان کمکی بهره گرفت.

03



سردرد های میگرنی

یکی از راهکارهای حکیم بزرگ بو علی سینا برای رفع یا تخفیف سردرد های شدید دوره ای که امروز به نام میگرن شناخته شده است استفاده از زالو است که البته این امر باید توسط متخصصین یا مهارت طب سنتی انجام شود تا تاثیرگذار باشد. مکانیسم اثر آن بواسطه برداشتن فشار عروق پر خون از روی اعصاب مجاور آن و هم موادی باشد که از طریق بزاق زالو وارد خون بیمار می شود.

02



06

بیماریهای قلبی - عروقی

معدود تحقیقاتی زالودرمانی را در افزایش توان و بازده قلب موثر می دانند ولی تاثیر زالو درمانی در درمان بیماری های عروقی مثل واریس سیاهرگی تا حدودی به اثبات رسیده است اما نباید از این روش برای واریس هایی که در اندام های با خونرسانی محدود ایجاد شده است استفاده کرد زیرا با افزایش به خون ناحیه کم خون باعث ایجاد کم خونی در ناحیه مورد نظر و در نهایت زخم می شود.



اختلالات گردش خون در اندام ها

در حالت هایی همچون گزگز، سردی و بی حسی دست و پای افراد دیابتی باعث بازگشت جریان خون طبیعی و در نتیجه ایجاد دمای طبیعی در اندام ها می شود که این جریان خون می تواند در افراد دیابتی به درمان زخم ها هم کمک کند.

05



بیماریها و زخم های پوستی

یکی از موفق ترین کاربردهای بالینی زالودرمانی درمان التهاب ها، ضایعات و زخم های عفونی و غیر عفونی در سطح و یا حتی لایه های عمقی تر پوست است. همانطور که در نحوه اثر زالو در درمان بیماری ها توضیح دادیم، زالو انداختن یا گشاد کردن و تحریک رشد عروق جدید در محل نیش آن و حاشیه هایش باعث افزایش خون رسانی به ضایعه یا زخم می شود. همچنین آنزیم های بزاق زالو که خاصیت ضد میکروبی، ضد تورم و آنتی اکسیدان دارند باعث بهبود التهاب و کاهش پیشرفت ضایعه یا زخم می شوند. لازم به ذکر است در طی بررسی ها و تحقیقاتی که در دو موسسه ی طب سنتی در شهر گرگان به نام های طب الرضا و ستاک انجام دادیم به موارد زیادی از بیماران دیابتی برخوردیم که به دلیل زخم های پیشرفته و شدید با قبل از جراحی و قطع کردن پا به این موسسات مراجعه کرده بودند و در عین ناباوری بعد از انجام چند دوره زالودرمانی، جراحان بیمارستان ۵ آذر از قطع پای این بیماران صرف نظر کرده بودند.

04



دانشجوی آینده فردا

مهران مهنایی - دانشجوی مهندسی عمران - دانشگاه گلستان
بررسی واقعیات دانشجویی و مشکلات پیش رو در تربیت مدیران آینده



ساعت ۸ برای انجام کار های روزانه بیدار میشد و دوباره ساعت ۱۲ شب فرا میرسه؛ و میخوابد و دوباره این روند در روز های بعد هم تکرار میشه و شما هیچ تغییری در این روند مشاهده نمی کنید. اما اصل ماجرا چه بوده؟! اگر شما یک ساعت سنی رو برای خودتون طراحی کنید که با گذشت هر روز یک دانه از شن ها به پایین سقوط کنند، متوجه این نکته می شوید که روزی که تموم شد دیگر هیچ وقت بر نمی گزیده و فردایی دیگه برای تبدیل به امروز شدن منتظر نیست و شما یک روز از عمرتان را از دست داده اید. حال مفید باشه یا نه. در واقع مراد از این همه صحبت این بود که بدونیم وقت چه ارزش بالایی داره و به جمله ی معروف وقت طلاست برسیم، و از تک تک لحظات زندگیمون بهترین استفاده رو داشته باشیم حال در هر شغل و سنی باشیم.

عنوان این بخش از نشریه (دانشجوی امروز، آینده ی فردا) است. تا حالا از خودمون سوال کردیم که کدام دانشجو... کدام آینده... کدام... منتظر ماست. با این وضعیت که همه ی جوانان کشور در حال مدیر و مهندس و... شدن هستند آن هم اسما؛ چه پیش روی ماست. نسبت به دانشجویان یکی دو نسل گذشته چه تفاوت های پیدا کردیم. وظیفه ما چیه؟!

حال بهتره بدونیم دانشجو کیه؟ « دانشجو کیست » چندین تعریف داره و مطالعه پیرامونش زیاد بوده و در این نوشته همه ی آن نمیگنجه. اما مختصری از یه تعریف از دانشجویان امروزی رو براتون آوردم که به شرح زیر است:

دانشجو فردی است که باید به موقع و قبل از استاد سر کلاس حضور داشته باشد

- نگاه او قبل از کلاس به کفشپاش و در کلاس به جزوه هایش باشد

- فاقد هر گونه آرایش ظاهری، باطنی، داخلی و خارجی باشد

- از خونه مستقیم بره داخل کلاس و بعد از کلاس مستقیم بره خونه

- هر چی استاد و مسئولین دانشگاه گفتن بگوید چشم

کاری به کار کسی نداشته باشه و کلا چیکار داره که کی به کی یا با کی چیکار داره!

تمامی تعاریف بالا ملزوماتی از تعریف دانشجویست ولی کافی نیست... دانشجو باید شخصی باشه که در حقیقت جوینده علم باشد.

امروزه افراد از رفتن به دانشگاه سه هدف دارند. هدف اول فرار از سربازیه که بازار دانشگاه رو گرم کرده (البته فقط برای بعضی دانشجویان

پسر صدق میکنه)؛ هدف دوم بدست آوردن شغل که دغدغه بیشتر آدم هاست؛ و هدف سوم که خیلی کمه عشق تحصیل. خب در مورد اول به وفور در دانشگاه های غیر دولتی یافت می شه، پس وقتی هدف این باشه نمی توان توقع داشت دانشگاه معنی خاص خودشو بده. هدف دوم باعث می شه علاقه ها زیر پا گذاشته بشه و رغبت به تحصیل جای خودشو به اجبار در تحصیل بده. این هدف هم سبب جلوگیری از شکوفا شدن استعداد و نو آوری می شه. هدف سوم هدف ایده ال است ولی مثل طلا کم یافت است.

حال به نظر شما آیا در گذشته ای نه چندان دور هم همینطور بوده؟!

بین دانشجوی دیروز و امروز یکسری تفاوت هایی وجود دارد که این تفاوت ها در برخی موارد بسیار زیاد است. تفاوت های به وجود آمده با توجه به شرایط محیطی و مقتضیات زمان دچار تغییر و تحول می شوند. البته باید پذیرفت که این امری کاملاً طبیعی است. جنبش دانشجویی و قشر دانشجو هم از این امر مستثنی نیست. در تاریخ نظام اسلامی هم این قشر دچار تغییر و تحولات فراوانی شده. دانشجویان در ابتدای انقلاب اسلامی و مواجهه با سیستم آموزش عالی کاملاً غربی، دست به اقدامی تاریخی زدند که انقلاب فرهنگی نام گرفت. دانشجویان با تعطیلی دانشگاه ها اقدام به اعتراض کرده و خواستار اصلاحات اساسی در متد و سیستم آموزش عالی کشور شدند، اما در حقیقت باید پذیرفت که امروز دانشگاه های کشور و دانشجویان وضع بهتری نسبت به قبل از انقلاب فرهنگی ندارند، البته نمی توان این امر رو به همه جوانب سیستم آموزش عالی تعمیم داد و گاها به مسائلی همچون فرهنگ عمومی دانشجویی یا متون درسی یا مبانی علوم ارتباط پیدا می کند. البته همیشه یک عامل جامعه شناختی رو این گونه تفسیر کرد که آیا امروز وضع بد تر شده یا بهتر؟ بلکه باید یک نگاه واقع گرایانه داشت. امروزه فعالیت های دانشجویی و تأثیر گذاری قشر دانشجو در مسائل عمومی کشور کم رنگ شده و در شاخصه های فرهنگ عمومی نظیر فرهنگ حجاب و عفاف، غفت کلامی، دغدغه مندی کاهش پیدا کرده.

تعداد و تنوع دانشگاه ها در زمان قدیم بسیار کم بود (منظور از قدیم دو یا سه دهه گذشته ست) به همین دلیل هم بازار تقاضا با تعداد فارغ التحصیل ها همخوانی داشت. اما در حال حاضر همه مردم در هر سن و در هر جایگاه علمی با التماس و درخواست دانشگاه ها می توانند راهی دانشگاه بشوند و مدرک مربوطه رو بگیرند. این امر خودش می تونه به عنوان یک

دلیلی برای کاهش بار علمی دانشگاه ها باشه. در واقع بیشتر افراد مدرک گرا شدند. خیلی از ارزش ها از بین رفته و یک سیستم غلط روی کار اومده. این امر باعث شده که تکاپو از دانشجویان ما گرفته بشه و فقط به فکر گذراندن و پاس کردن درس ها باشند و اغلب فکر می کنند که با گرفتن یک مدرک لیسانس دیگه کار تموم شده و الان دیگه یک عالم فرهیخته در رشته خودشان شدند و به خودشون می بالند، بدون اینکه خاطرات دوران دانشجویی شون رو مرور کنند. در واقع در این اوضاع چیزی گمنام تر از علم وجود نداره و کم تر کسی هست که برای علم تلاش کند و این افتخار بزرگ رو مدیون سیستم نادرست آموزش و پرورش هستیم که چند سال عمر ما رو اینجوری به نتیجه رسوندن و این دانه ها رو اینجوری پرورش داده اند اکثر دانشجو ها علایق و استعداد هاشون رو نشانختند و رشته ی مورد علاقمون رو انتخاب نکردند. بحث دیگری هم که مطرح است عملی نبودن درس. مخصوصاً وقتی از مهندسی گرامی میرسی که اوضاع کار چطوره و ارتباط بین درس و کار چطوره، با یه لیخند ملیح بهت میکن « بیسن پسر جون! هرچی تا الان خوندی رو بریز دور، هیچی یاد نگرفتن، کار بیرون با این درس هایی که می خونین خیلی فرق داره ». خب اگه حقیقتاً فرق داره، بیاین یه کاری کنیم مرتبط بشن، عملی تر بیان بشه، یکم ما بیشتر درگیر کار های عملی بشیم و حداقلش تکلیف مارو روشن کنیم الکی این درسا رو نخونیم. دو گروه هستند که مسئول این مشکلات هستند، گروه اول خانواده است که بخش بسیار مهمی از زندگی ما هستند. خانواده باید فضای امنی را برای افراد بسازد تا فرد بتونه در آن فضا رشد و نمو داشته باشه. اما با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی و همچنین تربیت نا صحیح این فضای امن وضعیت چندان مساعدی نداره.

گروه دوم هم مسئولین محترم آموزش و پرورش اند. همانطور که بقال سر کوچه ی ما هم می دونه « مدرسه » فضای بسیار مناسبی برای تربیت افراد است و افراد پس از گذشتن مراحل آماده حضور در دانشگاه می شوند و خلاصه افراد جامعه ما رو تشکیل میدن.

بچه هایی که وارد مدرسه میشن شبیه یک خمیر خام هستن که هر جور دوست داریم و مد نظرمون هست میتونیم اون ها رو تربیت کنیم. میتونیم به جای این حفظ کردن های الکی از آزمایشگاه ها، اردو های علمی، بازدید ها و... استفاده کنیم. میشه از مشاورین مجرب در مدارس استفاده کرد؛ البته این کار زمانی مفید است که نظارت خوبی انجام شده باشه. که این عزیزان دل هم دیگه از نستسن و گپ زدن

خودداری کنند و روی تک تک دانش آموزان کار کنند و پس از اتمام تحصیل یک پرونده و رزومه ای کامل از استعداد ها و علایق اون ها داشته باشند.

به نظر میرسه که مشکلات روحی و روانی دانشجوی قدیم نسبت به دانشجویان حال کم تر بوده و با مسائلی همچون ارتباط غلط با جنس مخالف کمتر رو به رو بودند. این مسئله خودش به تنهایی میتونه یکی از سرعتگیر های موجود در علم محوری باشه؛ البته منظورم این نیست که بیایم و این دو (مرد و زن) رو جدا کنیم، چرا که جدا کردن جنسیت شاید پیشگیری خوبی باشه ولی آیا رفتار جنسیت ها با هم در جامعه رو درست میکنه؟! آیا امنیت رو توی کوچه و خیابون و مغازه و از همه مهم تر در محیط کار که به هر حال باز افراد در کنار هم قرار میگیرن برقرار میکنه؟! حال با این که آیا جدا باشه یا نه کاری نداریم.

جنبش دانشجویی خاص یک زمان نیست و برای همه زمان هاست؛ رسالت اصلی دانشجو نقد قدرت حاکمه و پیگیری حوادث جامعه است. نقد در حقیقت چیزی میان تخریب و چاپلوسی است. دانشجو بالطبع همیشه با نقاط ضعف و قوتی برخوردار است. از جمله نقاط قوت دانشجو این است که هنوز زیر بار سنگینی زندگی نرفته و زمان فراغت بیشتری برای دنبال کردن مسائل داره، جوان است و روحیه پاک درونیش هنوز آرمانگراست و به دنبال منافع شخصی خود نیست. از نقاط ضعف دانشجو این است که دوره جوانی منهای تربیت و تقوا مرادف با خشم و شهوت است، همانطور که دوره پیری معمولاً دوره تقوا و پرهیزگاری است، دانشجو ممکن است دچار علم ناقص و جهل مرکب باشد؛ اما حد متوسط بین صاحب نظران و عوامان است، ممکن است مسئله ای را درست نفهمد ولی فکر کند که می داند و دچار جهل مرکب شود.

با توجه به مطالب بالا، به مقدمه ای گفتیم در مورد ارزش وقت و استفاده بهینه از لحظات زندگیمون و بعد این یک تعریفی از دانشجو داشتیم و دانشجو امروزی رو با دانشجوی قدیم (یک یا دو دهه قبل) مقایسه کردیم. حال به نظرتون چه کاری انجام بدیم که نقاط ضعف گفته شده به نقاط مثبت تبدیل بشن؟! قبل از هر چیزی، همه ی ما باید به خودمون نگاه کنیم. اگر هر کدام از ما نقاط ضعفمون رو برطرف کنیم اندک اندک به سطح کلان میرسه. در واقع باید سعی کنیم دانشجو باشیم نه دانش جو (منظور همان محصول کشاورزی است). امیدوارم همه در کنار هم آینده ای سبز و زیبا برای میهن عزیز و خودمون فراهم کنیم و دانشجو باشیم.



بکار یگانگاتوری و آسیون

بررسی چون و چرای پرداختن افراطی سیاسیون به مسئله هسته ای و غفلت از دیگر مسائل اساسی کشور

معین قاسمی - دانشجوی مهندسی کامپیوتر - دانشگاه صنعتی اصفهان

پیشاپیش ذکر این نکته ضروریست که اگر به فراخور اهمیت موضوع و تسهیل درک مباحث، در این درد دل دوستانه و قضاوت هایش بی رحمی کردیم و در قسمتهایی همه را به یک جوب رانیدیم، عذر میخواهیم...

تاریخ پس از جنگ تحمیلی ایران تا کنون را که مطالعه میکنی، پر است از کارهای خوبی که انجام نداده ایم، پر است از انفعال هایی که به خرج دادیم و از علتش نپرسیدیم، به نتیجه اش نیندیشیدیم و از عاقبتش نترسیدیم.

پر است از موجهایی که هر گاه به ما رسیدند، از ساحل فلک زده مان گوهری ربودند و رفتند، یک بار صدف اقتصادمان را بردند، یکبار مروارید فرهنگمان را بردند و باری دیگر به طمع دیگر داشته هایمان بلند شدند. ما هم خیلی اوقات برای گریز از این انفعال ها دست به افراط زده ایم و بعد خشتند از اینکه وظیفه و رسالت تاریخی مان را انجام داده ایم، به تماشای اثر عکس کارهایمان نشستیم. مثلاً در مسئله ی حجاب، پس از آنکه دیوار فکری و رسانه ای محکمی در برابر هجوم دشمن نکشیدیم و رخنه ای در پوشش و حیایمان رخ داد، به یک بیمار فرهنگی تبدیل شدیم که حالا برای بهبود یافتن، نیاز به دارو دارد. طبق معمول، بدون اینکه درد اصلی بیمارمان را

پیشانی ذکر این نکته ضروریست که اگر به فراخور اهمیت موضوع و تسهیل درک مباحث، در این درد دل دوستانه و قضاوت هایش بی رحمی کردیم و در قسمتهایی همه را به یک جوب رانیدیم، عذر میخواهیم...

پیشانی ذکر این نکته ضروریست که اگر به فراخور اهمیت موضوع و تسهیل درک مباحث، در این درد دل دوستانه و قضاوت هایش بی رحمی کردیم و در قسمتهایی همه را به یک جوب رانیدیم، عذر میخواهیم...

تجمل گرای، خودسازی و معنویت، تمدن سازی، مقابله با تهاجم فرهنگی و هزار و یک موضوع مهمتر از هسته ای دیگر.

و کلا عادت کرده ایم که به جای توجه به هزاران نکته که باید همزمان دنبالشان باشیم، یک یا چند تا را بگیریم و بیش از حد اهمیتشان بدانها بپا دهیم و از آنها سخن برانیم و سخن برانیم، تا نه تنها به ابتذال موضوع کمک کرده باشیم، بلکه از موضوعات و وظایف دیگر که از قضا مهمترند نیز غافل بشویم، و در عین حال انرژی و طراوتمان را نیز از دست داده باشیم. و یاد نگرفته ایم مسائل را در عرض هم ببینیم، نه در طول یکدیگر.

و خوانندگان عزیز توجه دارند که میان رفتار دو فرد فرق بسیار است:

یک آن کسی که می خواهد کاری را انجام دهد و سخنی را بگوید، بعد می گردد و یک جای سخنان رهبری نکته ای مرتبط با بحث و برای توجیه آن پیدا می کند و وصله ی کارش می کند. و در حقیقت کار خود را جمله ی رهبری مال!! می کند.

و دوم آن کسی که میخواهد کاری را بکند و سخنی را بگوید، چون رهبرش گفته است.

و چه خوب است که ما جزء دسته ی دوم باشیم. بحث اول که لزوم توجه به جوانب مختلف کار و بها دادن به هر چیز در حد قیمتش بود را همینجا پایان می دهیم. اما این گله ی آخری را عرض کردیم از آنجا که گاهی اوقات با برخی دوستان دغدغه مند و پرتلاش و انقلابی که صحبت میشود، سؤال میکنیم چرا تمام وقت و توان خود را بر سر موضوعی چون مذاکرات گذاشته اید؟ و در دانشگاه و کارگاه و سمینار و مسجد و تالار و نشریه و رسانه، همه اش صحبت از تحریم است و مذاکره و توافق و بیانیه، و جواب اینطور می آید: چون رهبری ابراز دغدغه کرده اند و ما در روند مذاکرات حیثیت ملی و انقلابیمان را از بین رفته می بینیم. و بلافاصله شروع میکنند به خواندن روضه ای طولانی از روند مذاکرات و اینکه این مقام ایرانی چنین گفت و آن مقام خارجی چنان گفت و در فکت شیت خارجی چنین رفت و در کلام فلان مسئول چنین سخنی آمد، و ما هم اگر چه در موضع گیری

سیاسی بسیار نزدیک به این عزیزان هستیم، لکن سؤالی داریم و آن اینکه آیا در مشکلات و معضلات و اختلاس ها و ضعف های سیستمی کشور و بحران محیط زیست و بحران تفکر و معنویت و از این دست مسائل، آبروی انقلاب را مخدوش ندیدید که حال روی یک موضوع خاص این چنین تمرکز کرده اید؟ اگر چنین هست که هست، بیایید در ازای پرداختن مفرط به چنین مسائلی، دست به دست هم دهیم و با انجام وظایف خود، کشور را بسازیم و ولایت پذیری عملی را نیز تجربه کنیم. نکته ای دیگر که طرح آن بسیار حائز اهمیت است آنکه:

کشوری که ضعیف باشد، دیگر عزتی نخواهد داشت که بخواهد با مذاکره کردن برپادش بدهد یا ندهد! کشوری که نتواند جلوی چند مدیر فاسد را بگیرد، ملتی که گوش به فرمان رهبرش نباشد، ملتی که دمدمی مزاج سیاسی است و روزی عاشق سینه جاک غرب و تجدد میشود و روزی بر طبل استکبار ستیزی میکوبد و فردا که در هیچکدامشان موفق نبود، دم از اعتدال میزند و احتمالاً پس فردایی هم که همچون اعتدالی جواب نداد، باز به ساز رسانه خواهد رقصید، هیچگاه نمیتواند جلوی قدرتهای زورگو بایستد و حقوقش را استیفا کند. کشوری که در آن هر کس از زیر بار مسئولیت و کار شانه خالی میکند و کار مفید اداره هایش گاهی از یک ساعت در روز تجاوز نمیکند، ملتی که تنبلی در آن امری رایج، نهادینه و همه گیر شده باشد و جلوی چند دزد و مفسد اقتصادی که از خون مستضعفین تغذیه میکنند را نمیگیرد، کشوری که هم و غم جوان هایش فیلم های روز هالیوود و سایت ورزش ۳ و ازدواج فلان بازیگر یا بهمان خواننده باشد، کشوری که

جوانانش ظهور را نشناختند و حتی سالی یکبار هم بدان فکر نکنند، ملتی که چهل سال از آمریکا ظلم و کینه و عداوت و خدعه ی مستقیم ببیند و باز چشمش به دست آمریکا باشد، ملتی که تلاش و مطالعه اش پایین و توقعاتش روز به روز در حال افزایش باشد، ملتی که همه چیز را از سیاست ببیند و حلال تمام مشکلات را نیز سیاست بداند و ساختی فرای آن قائل نباشد، و هزار و یک مشکل مشابه گریبانش را گرفته باشند، ضعیف میشود، و ملت و کشوری که ضعیف شد، مجبور است از حقوق خود کوتاه بیاید. و چندان فرقی نمی کند دکتر ظریف را برای مذاکره بفرستید یا دکتر جلیلی را...

و در آخر این گلایه، بر نگارنده لازم است تا از زحمات همه ی دوستان انقلابی که در جهت ارتقای بینش سیاسی عموم و نشان دادن هر چه بیشتر دشمنی دشمنان این مرز و بوم تلاش کردند تشکر کند و تأکید کند مباحث مطرح شده نقی این زحمات نیست، که سر جای خود بسیار ضروری هستند.

هر چند از تحلیل صرف سیاسی ابا داریم، ولی باید نهمی به خود بزنیم و آن اینکه وقتی یک شعبده باز دست راستش را تکان میدهد و نگاه ها را بدان جلب میکند، باید هشیار بود و دید که با دست چپش چه کار میکند. فضای رسانه ای اکنون نیز چیزی شبیه این است. وقتی تمام توجهات معطوف به موضوع هسته ای باشد، مسائلی چون مردم مظلوم یمن به فراموشی سپرده میشوند، اقتصادمان بیش از پیش ضربه میخورد، و فرهنگمان نیز. و باید نشست و دید توطئه ی جدید دشمن در این بزنگاه چیست.

و تا زمانیکه نیاموخته ایم، با علت ها مبارزه کنیم نه با معلول ها، آتش همان آتش است و کاسه همان کاسه...



[معین قاسمی - دانشجوی مهندسی کامپیوتر - دانشگاه صنعتی اصفهان]

مراسم عبادی - سیاسی نوروز



مراسم عبادی - سیاسی نوروز، هر ساله در کشور ما با شکوه هر چه تمام تر برگزار میشود. مردم مؤمن و انقلابی از یک ماه قبل از نوروز، به خیابان ها می آیند تا «نیاز» های خود را بخرند. البته حقیقت این است که مردم ما به «خرید کردن» بیشتر نیاز دارند تا به کالایی که می خردند!

رفتن به بانک، «تکبیره الاحرام» مراسم دشمن شکن تعطیلات نوروز است. مردم در ابتدا به بانک ها حمله می کنند. شدت این «حمله ی بانکی»! به قدری است که در بانک ها، «پول نقد» و «تراول چک» کم می آید. «عابر بانک» ها نیز با صف های طولانی مواجه می شوند و در بسیاری اوقات به دلیل حجم زیاد مبادلات، شبکه «شتاب» از کار می افتد.

بعد از «تکبیره الاحرام» نوبت قرائت «سوره ی حمد» است. مردم این کار را در پاساژ ها، بازار ها و مراکز خرید انجام می دهند.

مردم ما برای آنکه به آیه ی «فاستبقوا الخیرات» [ترجمه: در کار خیر از هم سبقت بگیرید.] عمل کنند، در خرید کردن، آن چنان از یکدیگر سبقت می گیرند که بیم له شدن خردسالان و پیران زیر دست و پاها می رود.

وقتی به طلا فروشی ها نیز سر می زنیم، انگار که مردم در حال خرید شیر پگاه هستند: «آقا دو تا طرح امامی به من بدید»، «آقا من پنج تا گرمی میخوام»، دانشمندان علم «مردم شناسی» بر این عقیده هستند که راز این شوق مردم به خرید طلا را باید در اشتیاق آنان به عمل به آیات قرآن یافت.

در ادامه ی این مراسم دشمن شکن و در سه شنبه ی آخر سال، مردم برای حفظ سنت سینه ی آتش بازی، ترقه های زیادی از جنس اکلیل-سرنج و یا کبریتی منفجر میکنند و در کنار پریدن از آتش، حرکات موزون انجام میدهند. مردم بسیار مواظبند که تا حد امکان به مکان هایی بروند که دور از چشم برادران ناچا باشند، مبادا که «ریا»یی صورت گیرد. البته این آتش بازی «واجب» نیست و در حکم «قنوت» نماز به شمار می رود. برخی استاد تاریخی نشان می دهد که در سالهای دور و در برخی دانشگاه ها، دانشجویان هر ساله در مراسم «چهارشنبه سوری»، خستگی «کوییزها» و «میانترم ها» بی که از آنها گرفته شده است؛ با رقص و آواز از تن به در می کرده اند.

الکنافه من الشیطان! و البته محققین هنوز نتوانسته اند بفهمند که چرا مردم ما پس از «خانه تکانی»، از خانه های خود رخت برمی بندند و ایام عید را در شهر های غریب و زیر چادر و در باران و برف و کولاک به سر می برند. برخی فقها به این نتیجه رسیده اند که شاید علت این کار استحباب خواندن نماز در زیر آسمان باشد، مانند نماز عید فطر که مستحب است در زیر

آسمان خوانده شود.

با رسیدن به روز های بیست و پنجم و بیست و ششم اسفند، مردم که انگار از زندان های «گوانتانامو» و «ابوغریب» آزاد شده باشند؛ عزم سفر می کنند و به جاده ها حمله! برخی با وسایل حمل و نقل عمومی سفر می کنند، اما همانطور که در «نماز جمعه» برخی با خود جانماز می آورند، برخی از مردم هم با خودرو های شخصی خود عازم سفر می شوند. در ایام عید پانصد هزار پلیس در کنار جاده ها و بر سر پیچ ها می ایستند تا مردم ما در این عبادت دسته جمعی، صحیح و سالم طی مسیر کنند.

بالاخره هر چه باشد یک نماز جماعت ده نفری هم یک فروند «اقامه گو» میخواد، چه برسد به این عبادت که در آن صد و چند میلیون نفر به صورت جمعی به سفر میروند!

آن دسته از مردم آسیب پذیر و بی بضاعت که توان شرکت در این مراسم عبادی-سیاسی را ندارند، هم میتوانند در خانه بنشینند و از طریق «تلویزیون» و بادیدن روزانه چندین فیلم سینمایی و تماشای برنامه ی بسیار بسیار ارزشمند و فخریم «آقای گزار شگر» در این عبادت دسته جمعی شرکت کنند. بالاخره اگر تشود «وضو» گرفت، باید «تیمم» کرد، و اگر سفر میسر نشد تماشای تلویزیون که مقدور است. آنچه که مهم است این است که این اوقات فراغت

باید به هر وسیله ای که شده پر بشود.

در روز «سیزدهم نوروز»، مردم همه با هم به آغوش طبیعت میروند. دختران و پسران جوان و نوجوان با بازی های دسته جمعی مانند وسطی، والیبال و ... یا یکدیگر «انس» میگیرند. هر چه باشد «من آياته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها» و چه بهتر که این «انس» در طبیعت اتفاق افتد. در نواحی شمالی کشور، برای اینکه کاملاً دیگران با طبیعت آشنا شوند، برخی زنان حجاب از سر برمیدارند. باز هم هر چه باشد «موی سر» هم یکی از «مناظر طبیعی» است! البته در روز «سیزدهم به در»، به طبیعت و جنگل ها و رودها لطمات جبران ناپذیری وارد میشود و آلوده میشوند. تا جایی که برخی کارشناسان پیشنهاد داده اند که نام این روز از «روز طبیعت»، به «روز حمله به طبیعت» تغییر داده شود! اما در کل این مسئله، چندان اهمیتی ندارد.

السلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ.

اللہ اکبر،

اللہ اکبر،

اللہ اکبر، نماز تمام شد...



داستان

[هانیه شامل رستمی - دانشجوی رشته ی علوم آزمایشگاهی - دانشگاه آزاد اسلامی بابل]

(کنارت ایستاده ام

شاید اینبار کمی دورتر

کمی بی صداتر

کمی غم انگیز تر

ولی هنوز میشود به بودنم... به بودنت امید داشت))

حرف هایت همیشه در افکارم موج میزند آنقدر طولانی که گاهی از آشوب شان خسته می شوم. میخواهم تمام شود، تمام شود روزهایی که مرا تمام میکنند از انتظار بیزارم... از دروغ گفتن به خود، از اینکه رو به آینه باستم... بخندم... بگویم چه روز خوبی

- نگار باز که جیبی تو اتاق، اینا واسه خاطر تو اومدن.

- مگه من دعوتشون کردم!!! کسی که دعوت کرده میره کنارتشون میشینه

- چرا لج میکنی نگار!!!

- لج نمیکنم، حوصله رفیقای بیخودتو ندارم. با دو تا آدم هم نمیگردی که دو زار ارزش داشته باشن، جمع کردی دور برت به مشت.....

راستش چوری چپ چپ نگام کرد که آگه میخواستم هم نمیتونستم ادامه بدم.

دم دمای عید اواخر زمستان... تیش قلب راه نفسم را می بندد این قصه ی هر سال من است. می گویند حساسیت است، هنوز هم نمیدانم حساسیت به تمام شدن زمستان یا آمدن بهار!!!! هر چه هست مجابم میکند که ساعت ها خوابیدن را به لحظه ای بیدار بودن ترجیح دهم.

- کلاست دیر نشه!

- ساعت چنده!!!

- به ربع به ۱۰

با عصبانیت گفتم - الان باید بیدارم کنی!!!

زیر لب گفتم - مگه اون قرص های لعنتیت میزازه بیدارم بشی!!!

بلندتر از قبل گفتم - فهمیدن اینکه حالم خوب نیست فکر نکنم خیلی سخت باشه!!!!

اروم تر از قبل - فهمیدن اینکه تو زندگیمون هیچ جایی ندارم هم سخت نیست!!!

- علی تمومش کن... بارها سر این موضوع بحث کردیم

- به نتیجه ای هم رسیدیم!!!

با خشم نگاهش کردم و از اتاق خارج شدم

- درد داری قبول... من اذیتت میکنم قبول، ولی نمیشه که دلیل شو فراموش کرد!!! نمیشه به چیزها و آدم هایی که از من مهم تر هستند فکر نکرد؟! همیشه خاتم؟؟؟! نگاهی بهم انداخت پوز خندی زد و ادامه داد - صبحانه نمیخورم، زحمت نکش.

چه بی رحمانه روی صندلی نشسته بودم و صبحانه میخوردم. به لیوان چای روی میز نگاهی انداختم. کاش یک لیوان دیگر هم چای می ریختم. لباس هایم را جمع کردم. یک چمنان برای رفتن به گمانم کافیست. کاش زمان کمی به عقب بر میگشت تا کسی را در جنگ با خودم راه نمیدادم. کسی را قربانی گذشته ام نمیکردم. کمی به عقب بر میگشت تا علی را در گذشته جا بگذارم و به تنهایی تمام این روزها را سپری کنم.

کاغذ را برداشتم بدون لحظه ای درنگ نوشتم: شاید باید بروم....

هر چه خودکار را روی کاغذ غلتاندم، چیز دیگری برای گفتن پیدا نکردم. موبایل را برداشتم، شماره گرفتم. حتی لحظه ای تردید هم در خود راه نمیدادم. پشت خط صدای ناهید را شنیدم

- ناهید آماده باش میام دنبالت

- اتفاقی افتاده نگار؟

- نه

- پس....

با عصبانیت گفتم... میای یا نه!!!

- معلومه که میام... منتظرتم

مدت زیادی در راه بودیم. خسته تر از آن بودم که برایش از دلیل این مسافرت بگویم. همین که کنارم میماند و حرفی نمیزند کافی ست.



در خانه دریا بر ایمان باز شد نمیدانم شاید ناهید خبرشان کرده بود. او همیشه حواسش جمع است. مشت حسین بر آیم دست تکان داد و من همچنان بی تفاوت به اطرافم حرکت میکردم. ناهید با عصبانیت نگاهم کرد و گفت: من میدونم حالت خوب نیست و ۳ ساعت بدون یک کلمه حرف تو ماشینت میشینم. ولی بهتره به آدمهایی که کنارت هستن بیشتر توجه کنی.

و ایستا میخوام پیاده شم

بدون اینکه بهش نگاه کنم گفتم: کجا بری!!!

- برم به این بدبخت بگم که واسه چی اومدیم اینجا.. تا گوشو بر نداشته و همه رو خیر دار نکرده.

خیلی وقت است که خسته ام، دلم خوابی می خواهد بدون آرام بخش... بدون قرص خواب... بدون درد.

خودم را روی تخت ول کردم. یک ربع زمان گذشت و من هم چنان به دیوار خیره بودم صدای در اتاق آمد

حرف های ناهید را میشنیدیم که با زن مشت حسین به زبان خودشان حرف میزد. گاهی به او حسادت میکنم. زنگ موبایل مرا از افکارم بیرون کشید. کیفم را زیر و رو کردم اما در کیفم نبود. آخرین زنگ را شنیدم.. چندتا بوق... صدای علی که برایم پیغام می گذاشت. چشمم روی میز کنار تخت افتاد، خواستم موبایل را بردارم که حرف هایش مانعم شد

علی: اینجوری بهتر شد، صداتو که یشنوم دست و پام سست میشه نمی تونم حرف بزیم. اول که اومدم خونه و دیدم نیستی حال بدی داشتم اما بعدش دیدم آگه امروز صبح نیمرفتی یا شنیدن حرفای امشیم که قرار بود بهت بزیم فردا صبح می رفتی

حالا به روز دیر تر چه فرقی می کنه، می خوام که دو تا مسیر نشونت بدم تا تو یکیشو انتخاب کنی

۱. هیچ وقت دیگه به این خونه بر نگردی، درخواست طلاق بدی که من قبولش نمیکنم

۲. هر وقت خواستی بر گردی و تصمیم به مادر شدن بگیری

خداحافظ نگارم...

نگاه ناهید به سمت من بود. چشم از میز بر نداشتم وزیر لب گفتم: پدرش نمیدونه که من ۳ ماهه مادر شدم

- چرا اذیتش میکنی!!!

- فقط اونو اذیت میکنم

- چرا خودتو اذیت میکنی!!!

- خسته ام ناهید

به سمت در رفت، چراغ را خاموش کرد. به آرامی گفت: باشه... بخواب، ولی خودتو بخواب نزن. شاهزاده ی رویاهات خیلی وقته مرده، خودتو کشتوندی تا اینجا که سر قبر مرده گریه کنی... اما چه فایده وقتی هیچ جای خاطرات اون جایی نداره علی و دوست داشته باش، اون لیاقت بهترین ها رو داره

سکوت... قلبم را یا شاید ذهنم را فرا گرفت. یحیی را از این دریا طلب داشتم. مگر میشود ۵ سال بگذرد و هیچ نشانه ای از تو در این امواج نباشد. ناهید نمیداند چه دردی کشیدم وقتی اواخر زمستان دم دمای عید خبر گم شدن قایقت را شنیدم. خیر غرق شدنت که دیگر راه نفسم را بست. پنج بار خودکشی در عرض دو سال چه میشود، بستری شدنم در آسایشگاه روانی چه میشود. حالا چگونه بگویم که بهترین دوستم همسرم شده است. مگر میشود کسی جای خالی را پر کند. همه ی آدم ها فقط جای خالی را خالی تر میکنند و مرا تنها تر.

اصلا نمیشود کسی جز تو بهترین باشی.

نور از لابه لای پرده ی صورتی چشمانم را نوازش میداد. ناهید کنار تختم نشسته بود. سرم را کمی خم کردم. لبخندی زدم

- حافظا میخونی

- اوهوم

- چی میگه!!!

- میگه این دیونه ای که ده روزه آوردت اینجا و خودش همیشه خوابه رو ولش کن برو... بعد از مدت ها از ته دل خندیدم

کمی که آرامتر شدم یا شیطننت گفتم

- برمت لب دریا دهنت بسته میشه

- لب دریا که هر ساعت میریم

... تو که نمیای، من خودم تنها میرم
... آگه می خوامی کاری کنی که خوشحال شم باشو غذا بخور
... نه ناهید اشتها ندارم
... به هفته ست هیچی نخوردی اون بچه ی بیچاره چه گناهی کرده که مادرش
... تویی آگه سقطشم نکنی از گرسنگی میمیره
... راستی از دکتر وقت گرفتی؟؟
... مطمئنی که می خوامی...

... اره... من تکلیفم با خودم مشخص نیست، این بچه رو کجای زندگیم بذارم
... پنجره را باز کرد، پرده را کنار زد، بوی بهار فضای اتاق را پر میکرد. کمی بوی عید
... کمی بوی شن های ساحل تمام مرا تسخیر میکرد. لباس به تن کردم، هر روز
... صبح بعد از اینکه چشمانم باز میشود در ساحل میشینم، هر سال این روزها، بودن
... در کنار دریا آرامم میکند، حال قلبم بهتر میشود.
... امروز عجیب هوایت را کرده ام، شاید فقط قدمی تا رسیدن به تو فاصله است.
... نزدیک تر رفتم، صدایش در وجودم موج میزند (کنارت ایستاده ام
... شاید اینبار کمی دورتر
... کمی بی صداتر
... کمی غم انگیز تر
... ولی هنوز میشود به بودنم... به بودنت امید داشت))

... فریاد های ناهید را میشنیدم، چیزی شبیه به جاذبه مرا به سمت دریا میکشد. دستی
... محکم دستم را گرفت. سرم را بر گرداندم، سبیلی محکمی مرا از حال خوشم دور
... کرد. سرم فریاد میزد و گریه میکرد. حرف هایش را به سختی متوجه میشدم
... اره بدبخت برو بمیر تو لیاقت مردنه، تو زندگی کردن بلد نیستی. تو دوست
... داشتن بلد نیستی تو نه بلدی مادر باشی نه زن فقط یاد گرفتی غصه بخوری
... گریه کنی واسه خاطر کسی که فقط یک سال دوست داشتی! اما نمیتونی ببینی
... با همه بدی هات علی سه ساله که عاشقته.

... صدای خورد شدنم را میشنیدم. دستش را از دستانم جدا کرد و به سمت خانه
... میدوید. حالا نوبت من بود که فریاد بزنم
... از دواج با علی واسه من اجبار بود تا بتوانم از دست آدمهایی مثل تو راحت شم، تا
... نقل مجلس هر کس و نا کسی نیاشم.
... تو غیبت کردناشون من خبر دست اولشون نیاشم.

... با علی ازدواج کردم چون فقط اون می دونست یحیی واسه من عشق نبود که
... در عرض دو سال تمام بشه
... یحیی همه زندگیم بود تو هیچی نمیفمی ناهید. تو فقط من و دیدی... ولی درکم
... نکردی.

... لرز تمام جانم را گرفته بود به سختی ناهید را میدیدم که پارچه ی نم دار را روی
... دست و پاهایم میگذاشت صدایش به گوشم میرسید که پشت هم میگفت: نگار
... غلط کردم نگار غلط کردم

... به سختی چشمانم را باز کردم لبخند زدم به آرامی گفتم: خوب میشم. قول میدم
... دوست خوبم، تا فردا خوب میشم

... نمیدانم چند ساعت، چند لحظه یا چند سال گذشت. مدت زیادی در سیاهی مطلق
... بودم چشمانم را که باز کردم مثل کسی که خودش را گم کرده ست. در خانه دریا
... پیدا شدم، روی تخته سنگ بزرگی نشسته بودم. خیلی دور تر از خود کسی را
... میدیدم

... با پیرهن آبی آسمانی؛ چقدر شبیه به پیراهن یحیی بود. خودم برای تولدش خریده
... بودم دو هفته قبل از غرق شدنش.

... همین یک نشانه کافی بود تا به سرعت نور به سمتش بدم. هر چه نزدیک تر
... میشدم توان دیدنم کمتر میشد.

... شاید تنها چند قدم
... فاصله داشتم اما به او نمی
... رسیدم صدایش میکردم با
... تردید، ترس، اشتیاق، بولی نه سرش را
... بر میگرداند نه
... قدم هایش را آهسته تر میکرد. بغض کردم، اشک
... امانم نمیداد. کمی که صدایم بلند تر شد به سمتم برگشت
... و بی تفاوت نگاهم میکرد.
... به آرامی گفتم: منم نگار... یحیی من و نمیشناسی!!!!

... میشناسمت، نگار... زن علی
... بغض راه نفسم را بست، پاهایم سست شد روی زمین نشستم. زیر لب زمزمه کردم
... : نه... نمیخوام زن علی باشم
... نمیخوام با بی تفاوتی نگاهش را از من برداشت و به رفتن ادامه داد او هم زیر لب
... زمزمه کرد: پس... نمیشناسمت
... صدای قلبم را میشنیدم... صدای شکستنم را... با بغض فریاد زدم: ببین بخاطر ت
... کجا پیش رفتم. ببین نبودنت چی از من ساخته. تو فقط یک بار مردی. ببین من واسه
... مردنت هر لحظه دارم میمیرم.

... کمی مکث کرد پشت به من روی زمین نشست
... باز هم زیر لب زمزمه کرد: من به این ها نیازی ندارم

... چقدر بی تفاوت بودنش آزارم میداد
... میدونتم... این منم که بهت نیاز دارم. هر کاری میکنم که پیام پشت هر کاری
... بلند شد با عصبانیت به سمتم آمد. تنها یک قدم فاصله بود شاید هم کمتر از یک
... قدم.

... اگر قرار بود پیش من باشی، هیچ وقت از کنارت نمیرفتم. برو زندگی کن
... بدون تو...

... اره بدون من، با علی با بچه ت با مادرت، پدرت با همه اون هایی که از خودت
... رنجوندیشون. هر سال میگم بهار که بیاد من و فراموش میکنم، امسال دیگه حتما
... یحیی رو تو زمستون جا میذاره. من دارم زندگیمو میکنم تو چرا زندگی کردن بلد
... نیستی. چرا فراموش کردن و یاد نمیگیری؟ یحیی مرده نگار، خیلی وقته. تو چرا واسه
... زنده بودن ارزش قائل نمیشی؟ علی واسه تو بهترینه. من آگه بهترین بودم الان
... کنارت بودم نه این همه دور از تو.

... بغض راه گلویم را بست، اشک هایم نمیگذاشت صورتش را ببینم باز هم دور شد.
... چقدر طولانی از هم فاصله گرفتیم. هر چه دور تر می رفت. دلم برایش تنگ تر
... میشد. سرم را در میان دستانم گرفتم دلم برای خودم میسوخت. صدایی از دور می
... آمد

... برآیم واضح نبود، نفسم را حبس کردم صدایم آرام در کل محوطه میپیچید

... دختر کوچولوت بهار... بهت احتیاج داره

... دختر کوچولوت بهار... بهت احتیاج داره

... دوباره سیاهی مطلق... برای باز کردن چشمانم دست و پا میزدم مثل کسی که
... میخواهد از مردن رها شود. کسی دستم را محکم گرفته بود روی لب هایش، گرمی
... نفس هایش را حس میکردم. فضا را بوی عطری پر کرده بود، چقدر این عطر برایم
... آشنا ست. چشمانم را باز کردم در و دیوار این اتاق برایم نا آشنا بود. کمی ترسیدم
... چیزی در وجودم میگفت تو زنده ای.

... بی اختیار اسم علی را صدا زدم، دستی که در دستانم بود را فشردم تا مطمئن شوم
... که هنوز زنده ام.

... دستی مردانه موهایم را از روی پیشانی ام کنار زد. در گوشم زمزمه کرد:
... فردا حالت خوب میشه... قول میدم نگار... فردا خوب میشی.

راه آسمان

[فاطمه زهرا هاشمی - دانشجوی پزشکی - دانشگاه علوم پزشکی گلستان]

(...جانان من این بهار را به خاطر بسیار

دیدارمان در آن سوی خیال را بخاطر بسیار...)

دیر زمانی ست که دیگر هیچ یک از نامه هایم به مقصد نمی رسد. به قاصدک ها سپرده ام که در هوای کوی تو پرواز کنند. ولی خوب می دانم
که باد هم موافق نمی وزد و همه ی شعر ها و کلمات من سر بسته زها می شوند... هر صبح گل های روسری ام را بر سر نسیم سنجاق میکنم
تا تنها یک یاس یا شاید نرگس های به غوغا نشسته ام نصیب چشمانت شود...

از حیاط خانه بوی اسپند و بولگی و روشنای آب می آید... پس بگو قرار بود بی خبر بیایی و هم صحبت دل بی قرارم شوی...

بند کفش هایم را خودت می بندی...

ناگاه چشم هایت را گوشه ی لباسم می گذاری و اشک می ریزی...

ماهی کوچک تنگ دلم خود را به در و دیوار قفس می کوبد...

می خواهم بگویم بس است... فصل دوری به سر آمده است... بهار در راه است... اولی... زبان قفل شده است...

بی آواز کنار سکوت تو لنگر انداخته ام... نه دریا طوفانی ست و نه دیگر دل بی قرار من...

یاس ها و این بید مجنون خیس از خنده ی باران ما را تماشا می کنند...

راه آسمان عجب راه پر طنین و طراوتی ست...

نیلوفر مرداب و شقایق دشت...

پرواز پرنده و رقص شاپرک همه زیر پای ماست...

در آغوش بر که می رقصد ماه بلورین، ببین چگونه عشق بازی می کند. تمام زمین در تصرف ماست... از زمستان گذر میکنیم به بهار... به طلوع
چشمان خورشید لبخند میزنیم.

وقتی دستانم به آسمان برسد می نشینیم گوشه ای از رویاهایمان و برای هم قصه ی پروانه و بابونه می گویم... دیگر برای رساندن نامه هایم
التماس قاصدک را نمی کنیم... شعر هایم را خود واژه به واژه برایت می خوانم.

در آسمان کنار رنگین کمان و این سبز و نیلی و ارغوان دیگر کسی کاری به کارمان ندارد... با تو تا آخر دنیا آمده ام... دنیا ییم باش همسفر آسمان...



انتقام گیری واگنر در ژاپن

امیرحسین هنرور - دانشجوی دندان پزشکی - دانشگاه علوم پزشکی گلستان

بی تردید محبوب ترین تیم ورزشی سال های اخیر در سطح ملی، تیم ملی والیبال است. تیمی که مشکل از جوانانی است که نه دستمزد های میلیاردی دارند و نه حاشیه های جنجالی... جوانانی که با تلاش خالصانه فاتح قلب همه ما شده اند، تیمی که کاپیتان آن سعید معروف است چیزی جز قدرت و هوش بالا از آن انتظار نمیرود.

درخشش تیم ملی در سطح جهانی نشان دهنده این است که اگر به ورزش پایه توجه شود و برنامه ریزی به طور دقیق صورت گیرد، کشور ما از لحاظ استعداد و پتانسیل بی نظیر است.

عملکرد ضعیف تیم ملی ایران در رقابت های جام واگنر که با سه باخت متوالی ایران همراه بود زنگ خطری را برای والیبالیست های ما به صدا درآورد تا از حال و هوای برد های لیگ جهانی بیرون بیایند و البته خیلی زود توانستند در بازی های دوستانه روسیه قهرمان المپیک را در دو بازی متوالی شکست دهند و آمادگی خود را برای حضور در رقابت های جام جهانی به رخ حریفان بکشند.

ایران برای سومین بار در جام جهانی والیبال شرکت می کند. و در دو دوره قبل در سال ۱۹۹۱ یازدهم و در ۲۰۱۱ نهم شد و شانس کسب مدال را از دست داد. اما اسمال با کارنامه ای که تیم والیبال ما از مسابقات لیگ جهانی و تدارکاتی روسیه با خود به همراه دارد مطمئناً یکی از شانس های کسب مدال خواهد بود.

در نهایت تیم ها بر اساس نتایج به دست آمده در رتبه های اول تا دوازدهم قرار خواهند گرفت که دو تیم برتر مجوز حضور در بازی های المپیک ۲۰۱۶ برزیل را به دست می آورند. برای تیم ملی ایران آرزوی موفقیت میکنیم.

مرحله اول (هاماماتسو)

- سه شنبه ۱۷ شهریور: ایران - آرژانتین..... ساعت ۰۷:۴۰
 - چهارشنبه ۱۸ شهریور: ایران - تونس..... ساعت ۱۰:۴۰
 - پنجشنبه ۱۹ شهریور: ایران - ونزوئلا..... ساعت ۰۷:۴۰
 - شنبه ۲۱ شهریور: ایران - لهستان..... ساعت ۰۷:۴۰
 - یکشنبه ۲۲ شهریور: ایران - روسیه..... ساعت ۱۴:۱۰
- مرحله دوم (اوساکا)
- چهارشنبه ۲۵ شهریور: ایران - ایتالیا..... ساعت ۱۰:۴۰
 - پنجشنبه ۲۶ شهریور: ایران - آمریکا..... ساعت ۰۷:۴۰
 - جمعه ۲۷ شهریور: ایران - ژاپن..... ساعت ۱۴:۵۰

مرحله سوم (توکیو)

- دوشنبه ۳۰ شهریور: ایران - استرالیا..... ساعت ۱۴:۴۰
- سه شنبه ۳۱ شهریور: ایران - کانادا..... ساعت ۰۹:۴۰
- چهارشنبه ۱ مهر: ایران - مصر..... ساعت ۰۶:۴۰



لیگ قهرمانان اروپا:

تقابل بهترین خط حمله جهان با دفاع ناب ایتالیایی

اگر قبل از شروع این دوره از مسابقات از شما میپرسیدند تیم های حاضر در فینال را پیش بینی کنید کمتر کسی نام یوونتوس را به زبان میآورد داستان صعود یوونتوس به فینال لیگ قهرمانان اروپا، داستان ققنوسی است که دوباره متولد شده است. سال ۲۰۰۶ و زمانی که تیم ملی ایتالیا دیدار نهایی خود را برابر فرانسه در ورزشگاه برلین برگزار میکرد، یوونتوس به دلیل تثنی به سری بی فرستاده شد. دقیقاً ۹ سال پیش چنین اتفاقی رخ داد و در آن زمان کمتر کسی فکر می کرد که یووه کمتر از یک دهه بعد در فینال لیگ قهرمانان اروپا حاضر شود.

این اتفاق رخ داد و یوونتوس توانست با کنار زدن رئال مادرید مدافع عنوان قهرمانی راهی دیدار نهایی شود. مقصد؟ همان برلین و اینبار برابر تیمی که بهترین خط حمله را در اختیار دارد.

آیا برلین بار دیگر برای ایتالیایی ها خوش بمن خواهد بود و همانند جام جهانی ۲۰۰۶ بوفون و دوستانش جام قهرمانی را بالای سر خواهند برد یا خیر؟ از تقابل های جذاب دیدار نهایی بارسا و یووه می توان به لوئیس سوارس و جورجیو کیهلینی اشاره کرد. این دو در جام جهانی برزیل خبر ساز شدند درست جایی که سوارس کشف کیهلینی را گاز گرفت و با محرومیت سنگینی روبرو شد. باید دید بوفون و پیرلو افسانه ای و همبازی هایشان قادر هستند از رسیدن دستان بارسا به سومین جام فصل جلوگیری کنند یا مثل طلایی مسی سوارز نیمار باز هم مهار نشدنی هستند.

این بازی در شنبه شب ۱۶ خرداد ۹۴ برگزار خواهد شد.



قهرمانی جهان تکواندو: درخشش جوانان ایرانی در سرزمین تزارها

در سرزمین تزارها

، سربازان ایران، تکواندو جهان را

فتح کردند. تیم ملی تکواندو مردان کشورمان

برای دومین بار با شایستگی قهرمان جهان شد و اینبار در کنسور

روسیه کاپ قهرمانی بیست و دومین دوره مسابقات قهرمانی جهان را بالای سر برد.

این دومین بار در طول تاریخ ۲۲ ساله تکواندو جهان است که ایران توانسته در

بخش مردان بر سکوی قهرمانی بایستد، پیش از این کرهای ها ۲۰ بار کاپ قهرمانی

را بالای سر بردند و ایران یکبار در سال ۲۰۱۱ در مهد تکواندو جهان، عنوان قهرمانی

را بدست آورده بود. غیور مردان شایسته کشورمان در این دوره از رقابتها با

هدایت بیژن مقاتلو مهدی بی باک و مهرداد یوسفی بعنوان مربی بر

روی شیب چانگ رفتند. کاظمی، عاشورزاده، یعقوبی،

نصرازادانی، حسی زواره، خدابخشی، عمیدی و مردانی

هوگوپوش تیم ایران در این رقابتها بودند. اما در

بخش زنان کیمیا علیزاده با کسب مدال

برنز این رقابتها، اولین مدال تاریخ

تکواندو زنان ایران را در

مسابقات جهانی دشت

کرد و تاریخ ساز

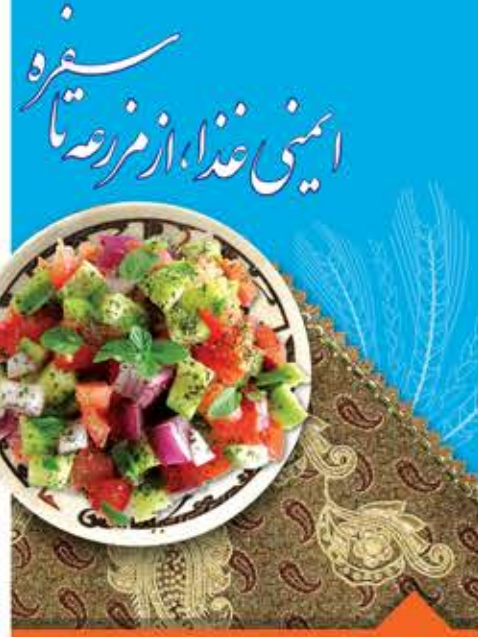
شد.





نودی های اتاق عمل هم رفتنی شدند

در پی فوت آیت الله مهدوی کنی و سه روز عزای عمومی که به دنبال این ضایعه اعلام شد، جشن روز جهانی اتاق عمل لغو شد. جرقه برگزاری مجدد جشن در اسفندماه سال ۹۳ زده و با پیگیری و تلاش های بی وقفه کادر اجرایی که متشکل از جمعی از دانشجویان ترم هشت به همراه گروهی از دانشجویان ترم چهار این رشته بود، این جشن در روز ۲۱ اردیبهشت ۹۴ برگزار گردید. این مراسم در ابتدا با قرائت قرآن و سرود ملی و در ادامه با صحبت های آقای کوچکی مدیر گروه محترم اتاق عمل آغاز شد. در ادامه مراسم مسابقه اساتید و کلیپ علمی به اجرا درآمد. موسیقی زنده، متن زیبای خانم میرزاپور و صحبت های به یاد ماندنی خانم مشکانی از ۴ سال همکلاسی بودن از دیگر قسمت های جشن بود. در ادامه کلیپ خاطرات به اجرا درآمد که مورد استقبال عموم حضار قرار گرفت. در پایان متن سوگند نامه توسط خانم طاهری نیا یکی از دانشجویان ترم ۸ قرائت شد و با برش کیک توسط مدیر گروه عزیز اتاق عمل دانشگاه با ورودی های ۹۰ اتاق عمل خداحافظی کرد.



ایمنی غذا، از مزرعه تا سفره

برندگان مسابقه غذای سالم از مزرعه تا سفره

باتوجه به شعار امسال نظام سلامت یا عنوان "غذای سالم از مزرعه تا سفره" EDC دانشگاه اقدام به برگزاری مسابقه ای با عنوان رسم نقشه مفهومی درمورد این شعار کرد. که پس از دو هفته و بررسی آثار توسط داوران اسامی نقرات برتر به شرح زیر اعلام شد:

آقای آرش رضایی و خانم مونا رضایی در نقشه مفهومی خانم مهسا ابراهیمی اختیارآبادی در عکس



آغاز به کار دوباره ژورنال کلاب در دانشکده پزشکی

بعد از حدود دو سال وقفه در برگزاری ژورنال کلاب در دانشکده پزشکی، در بیست و یک اردیبهشت ماه امسال، این کارگاه با حضور جمعی از دانشجویان و با ارائه آقای سید محسن حسینی نژاد در حضور سرپرست کمیته پزشکی دکتر معماریان شروع مجدد خود را اعلام کرد.

قابل توجه دانشجویان محترم: این کارگاه دوشنبه ها در دانشکده پزشکی برگزار می شود.

انتصاب دکتر محمد جواد کبیر به سمت مدیر عامل بیمه سلامت

خبر بعدی خبری بود که باعث خوشحالی همه اعضای دانشگاه علوم پزشکی گلستان از مسئولین و کارکنان گرفته تا دانشجویان و اعضای هیئت علمی شد و اون خبری نبود جز انتصاب دکتر محمد جواد کبیر به سمت مدیر عاملی بیمه سلامت کل کشور که باعث خوشحالی و غرور اعضای این خانواده ی دانشگاهیست که به چنین مسوولیت مهم و بزرگی برعهده فردی از خانواده علوم پزشکی گلستان قرار داده شده است.



اولین مدرسه تابستانی شمال کشور با همکاری شبکه همکار شمال کمیته تحقیقات دانشجویی

در نیمه اول اردیبهشت ماه دانشگاه گلستان میزبان جلسه دبیران و سرپرستان شبکه همکار شمال، متشکل از: دانشگاه های علوم پزشکی ساری، بابل، گیلان، سمنان، شاهرود و گلستان است. بودیخت های مختلفی پیرامون همکاری بیشتر این دانشگاه ها با یکدیگر شد که یکی از نتایج این جلسه برگزاری اولین مدرسه تابستانی (summer school) شمال کشور بود.

مدرسه تابستانی مجموعه کارگاه هایی است که با توانمند سازی دانشجویان شرکت کننده آن ها را برای انجام یک طرح تحقیقاتی آماده می سازد. این مدرسه تابستانی به علت برگزاری در سطح بین دانشگاهی از امتیاز پژوهشی و علمی بالایی برخوردار خواهد بود.

اولین همایش دانشجویی بیماری های نادر و ژنتیکی در دانشگاه علوم پزشکی گلستان

بعد از مدت ها تلاش و پیگیری دانشجویان، دانشگاه موفق به اخذ مجوز های لازم برای برگزاری اولین همایش دانشجویی بیماری های نادر و ژنتیکی ایران شد. این همایش یک روزه در تاریخ ۲۵ آذرماه سال ۱۳۹۴ که روز بزرگداشت حافظ هم هست با هدف آشنایی دانشجویان با بیماری های نادر و ژنتیکی به ویژه بیماری نوروفیبروماتوز برگزار خواهد شد.

این همایش برابند همکاری دانشگاه علوم پزشکی گلستان و هلال احمر استان گلستان می باشد که می تواند نوید بخش همایشی خوب و با کیفیت را باشد.



خونی تازه در رگ طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی گلستان با تاسیس کانون طب سنتی

در سال جدید و با تلاش عده ای از دانشجویان دانشگاه و با پیگیری های آقای بهی و با کمک اسور فرهنگی دانشگاه برای اولین بار انجمنی به نام انجمن طب ایرانی تاسیس گردید که مراسم افتتاحیه ی آن دوم خرداد ماه در سالن آمفی تئاتر دانشگاه برگزار شد. امید است که با فعال شدن این کانون در دانشگاه زمینه ی فعالیت های مربوط به طب سنتی در دانشگاه از قبیل تحقیقات طب سنتی و ارائه مقالات و همچنین برگزاری سمینار های مربوطه هم فراهم شود. در همین راستا اعضای این انجمن برای طراحی لوگوی مناسب برای انجمن اقدام به برگزاری مسابقه ی طراحی لوگوی مناسب کرده بودند که به طراح برتر هدیه ی نفیسی در روز افتتاحیه تعلق گرفت.



ناگفته های مهدی درهی از ۵ سال حضور در دانشگاه علوم پزشکی

تهیه گزارش: علیرضا کیانی، دانیال کیا

دو هفته ای از پایان فصل امتحانات می گذشت و دیگر نه از امتحان و نه از کلاس درس در دانشکده خبری نبود. از در شیشه ای دانشکده که عبور کردیم در فضای ساکت دانشکده تنها صدای پای خودمان را می شنیدیم و از هیاهوی همیشگی سالن دانشکده هم خبری نبود. از این دلنگی برای شلوغی دانشکده به اتاق آشنای امور کلاس ها رسیدیم که بجز وقت نماز همواره همپای دانشجویان تا برگزاری آخرین کلاس درس به روی همه باز بود. این بار ولی شک داشتیم که شاید آقای درهی هم در این فرصت به مرخصی رفته باشد. اما طبق معمول ایشان را در اتاق امور کلاس ها پیدا کردیم. پس از سلام و احوال پرسی از ایشان اجازه خواستیم تا از طرف نشریه گوی کوتاه با هم داشته باشیم، البته با اینکه از بازتاب مصاحبه ی قبلی با یکی دیگر از نشریات دانشجویی دل خوشی هم نداشتند اما پس از اصرار تیم مذاکره کننده! بالاخره پذیرفتند تا گفت و گویی کوتاه با هم داشته باشیم.

در ابتدا لطفا بیوگرافی کوتاهی از خوتان را بفرمایید:

بنده مهدی درهی متولد ۱۳۶۰ و اهل گرگان هستم. در سال ۱۳۸۵ ازدواج کردم که نمره این ازدواج دو فرزند به نام های زینب خانم و حسین آقا است.

شما اصالتاً اهل کجا هستید؟

اجداد ما اهل روستایی به نام دره در خراسان رضوی بوده اند که پس از یک دوره خشکسالی پدر بزرگ بنده به روستای سلطان آباد از توابع شهر سرخنگلاته مهاجرت کردند و پدر بنده هم به گرگان آمدند و من هم متولد و ساکن گرگان هستم.

چند سال است که در دانشگاه مشغول به کار هستید؟ آیا از ابتدا در بخش امور کلاس ها مشغول بودید؟

از سال ۱۳۸۹ وارد دانشگاه شدم و قبل از آن هم در ادارات مختلفی مثل شهرداری مشغول به کار بودم. قبل از ورود بنده، دانشکده پزشکی به مدت ۱۷ سال از امور کلاس ها محروم بود که وظایف آن بر عهده آقای کریم آبادی بود و ایشان علاوه بر واحد سسمی و صبری امور کلاس ها را هم سر و سامان می داد. در زمان ورود بنده آقای دکتر حسینی معاون آموزشی دانشکده بود که بنده را برای این کار انتخاب کردند. پس از ۶ ماه که در کنار آقای کریم آبادی طرح کادر بودم از اواخر مهر به صورت مستقل مسئولیت امور کلاس ها را بر عهده گرفتم.

به کدام قسمت کار خودتان علاقه بیشتری دارید؟

بنده با وجود ساعات کار طولانی که از ساعت ۷ و نیم صبح تا ۵ و نیم بند از ظهر است همواره به این کار علاقه مند بوده ام چون محیطی که دانشجویان در آن حضور دارند نشاط و پویایی هم در آن وجود دارد و در این زمان ۲ ماهه ای که دانشجویان در دانشگاه نیستند احساس تنهایی می کنم و گاهی حتی زودتر به منزل می روم. در کل باید بگویم که خدمت رسانی به دانشجویان در کنار نشاطی که از این محیط دانشجویی می گیرم لذت بخش ترین قسمت های کار بنده است.

کدام بخش از کارتان باعث از رده شدن شما می شود؟

تنها بخشی که گاهی نه تنها بنده بلکه دیگر دانشجویان را هم از رده خاطر می کند زمانی است که اختلاف نظری کوچک میان دانشجویان پیش می آید که می توان آن را با گفت و گو حل کرد ولی باعث دعوی لفظی آنها می شود و گاهی اوقات هم ممکن است احترام طرف مقابل رعایت نشود. در همین مورد همیشه به دانشجویان توصیه کرده ام که از لحظاتی که در کنار هم هستید استفاده کنید.

شما با دو قشر اساتید دانشگاه و دانشجویان پزشکی سر و کار دارید، به ارتباط با کدام گروه تمایل بیشتری دارید؟

هر دو گروه برای بنده قابل احترام هستند اما به دلیل فاصله سنی کمتری که با دانشجویان دارم راحت تر می توانم با آنها ارتباط برقرار کنم و در کل گفت و گو هایی که هر از گاهی با دانشجویان دارم هم باعث آرامش و هم مایه افتخار بنده است.

شنیده ایم شما در حال حاضر دانشجو هستید، خودتان را چطور دانشجویی می دانید؟ آیا کار فرهنگی هم در دانشگاهتان انجام می دهید؟

بنده مدتی است که در رشته مدیریت دانشگاه علمی کاربردی مشغول به تحصیل هستم. کلاس های ما معمولاً دو روز در هفته و آن هم پنج شنبه و جمعه است و بیشتر دانشجویان هم کارمندان ادارات هستند و البته در چنین شرایطی دانشگاه و دانشجویان میل و رقتی به کار فرهنگی ندارند. فعلاً هم اساتید از بنده راضی هستند البته خیلی درس خون نیستم (با خنده)

با توجه به جدیتی که از شما در کارتان سراغ داریم می توانید توضیح دهید که این جدیت ریشه در چه چیزی دارد و اینکه الگوی شما در این مورد چه کسی بوده است؟

اینجور مسائل به اعتقادات هر انسان بر می گردد و البته بودن در خانواده ای که جدیت در کار جزء اصول اعتقادی آنها است هم در این امر بسیار کمک کننده بوده است. پدر بنده هم که کارمند بوده اند همواره این جدیت را در محیط کاری خود نشان می دادند و به همین خاطر حتی پس از بازنشستگی هم همواره مورد احترام کارمندان آن اداره و ارباب رجوع هایی که گره کارشان به دست پدرم گشوده شده است هستند. بنده به شخصه اعتقاد دارم که کسب روزی حلال برای خانواده ام مستلزم انجام کامل وظایفی است که در محیط کار بر عهده ی بنده است و اگر فردی در انجام وظایفش کوتاهی کند اثر آن را در زندگی خود خواهد دید.

شما به عنوان مراقب امتحانی در بیشتر امتحانات دانشکده پزشکی حضور دارید، معمولاً برخورد شما با کسی که تقلب می کند چگونه است؟

بنده همیشه سعی کرده ام برخلاف مواقع دیگر در هنگام امتحان سختگیرانه عمل کنم چون گاهی اوقات پیش آمده که دانشجویانی به بنده مراجعه کرده اند که چرا فلانی که تقلب کرده بود، شما با او برخورد نکردید و نمره ی بهتر از من گرفت که البته ما هم این اطمینان را می دهیم که در صورتی که مشاهده کنیم فردی در حال تقلب است با وی برخورد کنیم و مطمئناً خارج از عدالت خواهد بود اگر چنین کاری را نکنیم ولی گاهی فردی سهواً چشمش به روی برگه کسی دیگر می افتد که با تذکر ما دیگر این کار را انجام نمی دهد. در اینجور مواقع ما برخورد دوستانه را به برخورد قهری ترجیح می دهیم.

خدمت رسانی به دانشجویان در کنار نشاطی که از این محیط دانشجویی می گیرم لذت بخش ترین قسمت کارم است.



البته باید در اینجا عرض کنم که بعد اخلاقی رشته ای که در آن تحصیل می کنید بیش از قبولی در یک امتحان اهمیت دارد و چه بهتر است که از این مسائل (تقلب) پرهیز کنید.

فکر می کنید دانشجویان پزشکی این دانشگاه چه چیزی کم دارند؟

بنده همواره در خارج از دانشگاه و حتی در منزل از خوبی دانشجویان پزشکی گفته ام و به نظر بنده دانشجویان پزشکی پرستیج خاصی برای خودشان قائل هستند بطوریکه گاهی پیش آمده برای برداشتن یک برگ دستمال کاغذی هم از بنده اجازه می گیرند، البته نمی خواهم بگویم که تنها دانشجویان پزشکی چنین اخلاقی دارند ولی چون بیشتر با این گروه سر و کار داشته ام می توانم درباره شان اظهار نظر کنم، البته گاهی از گوشه و کنار می شنوم که دانشجویان پزشکی خودشان را می گیرند و به اصطلاح اندکی غرور دارند که البته شاید به دلیل جایگاه علمی در برخی از دانشجویان چنین غروری ایجاد می شود که البته بنده که با شما ارتباط بیشتری دارم از اینگونه رفتارها کمتر سراغ دارم.

بین ورودی های پزشکی ای که شما دیده اید از کدام گروه بیشتر خوشتان آمده است؟

از گروهی که آقای هادی باقری در آن بودند خیلی خوشم می آمد و آن هم به دلیل یک دلی و یکدستی این گروه بود که چه در هماهنگی تاریخ امتحانات و چه در مسائل دیگر کلاس که نیاز به هماهنگی داشت بسیار دوستانه مسائل را حل می کردند بر خلاف حالا که بعضاً می بینم عده ای از دانشجویان بر سر مسائل کلاس با هم مشاجره می کنند.

ایا تا به حال پس از مراجعه به مراکز درمانی به خاطر آشنایی با دانشجویان از خدمات ویژه ای برخوردار شده اید؟

راستش بله، جدیداً که خواهر زاده ی ام دچار تصادف شده بودو خدا رو شکر آسیب جدی ای هم ندید وقتی به بیمارستان پنجم آثر رفتم کشیک بخش که از هم ورودی های آقای هادی باقری هم بود به بنده لطف داشتند و به قول شما خدمات ویژه ای ارائه دادند و در آنجا بازتاب رفتاری که با همین دانشجویان در گذشته داشتم را مشاهده کردم.

شما به عملکرد بخش آموزش دانشکده پزشکی از ۲۰ چه نمره ای می دهید؟

نمره دادن به عملکرد بخش آموزش به دلیل شکل متفاوت کار آنها مشکل خواهد بود زیرا گاهی اوقات اگر دانشجو وظایف مربوط به خود را در زمان مناسب به درستی انجام ندهد کار بخش آموزش هم مختل می شود که دلیل بر ضعف این بخش نیست بلکه به دلیل تاملات زیاد دانشجویان با این بخش نسبت به دیگر بخش های دانشگاه است که باعث شده اگر مشکلی در روند ایجاد شود سریع دیده شود. با بودن افرادی در آموزش مانند آقای حیدری (که فردی بزرگوار است و هرچه تا امروز در کارم آموخته ام چه از لحاظ کاری و چه اخلاقی از ایشان بوده است) هیچ کاری روی زمین نخواهد ماند. نمره ای که من به عملکردمان می دهم ۱۵ است (تنها نظر شخصی بنده به عنوان عضوی از خانواده آموزش دانشکده پزشکی است) و این نمره هم به خاطر آن است که گاهی اوقات هم حق با دانشجویان است و ضعف هایی هم در مجموعه وجود دارد که البته ناخواسته بود، مثلاً در مورد همین امور کلاس ها گاهی استادی با تغییر برنامه اش کلاسی را با تاخیر آغاز کرده و یا حتی لغو می کند، در این موارد تلاش ما هم فایده ای نخواهد داشت ولی عده ی

زیادی از دانشجویان از این اتفاقات و بی برنامهگی ها ناراضی می شوند که حق هم دارند.

آقای درهسی جدای از کار در دانشگاه در چه فعالیت های دیگری هم شرکت می کنند؟

در بیرون از دانشگاه با عده ای از دوستان در حد توان و زمان محدودی که دارم در مسجد جامع و دیگر مکان ها

هرچه در زندگی دارم از مسجد دارم و به همه دوستان و حتی به فرزندانم هم توصیه می کنم که ارتباط با مسجد را در زندگیتان از دست ندهید.

فعالیت های فرهنگی انجام می دهیم. البته به گوش بنده رساننده اند که عده ای شایعه کرده اند که بنده یا نیروهای مسلح هم همکاری دارم که البته این موضوع را هم به کل تکذیب می کنم و دلیلی ندارد که هر کس ظاهر و روحیه ی بسیجی داشته باشد با نیروهای مسلح هم همکاری بکند.

اگر قرار بود که در میان سمت هایی که در بخش آموزش وجود دارد یکی را انتخاب کنید کدام یکی را انتخاب می کردید؟

علاقه شخصی من به موقعیت هایی است که ارتباطات مستقیم بیشتری با دانشجویان داشته باشد که فکر می کنم بخش امور کلاس ها هم در این مورد بهتر از بقیه موقعیت هاست. که البته اگر این علاقه نبود ساعات کار طولانی صبح و عصر و تعطیل نبودن حتی در تابستان می توانست باعث شود حالا پاسخ دیگری به سوالاتان بدهم.

بهترین منتقد شما چه کسی است؟

در زندگی کاری بهترین منتقد های من شما دانشجویان هستید که دوست دارم اگر کوتاهی ای از طرف بنده بود به من منتقل کنید و یکی از دلایل این امر این است که من بیشترین زمان روزم را با شما می گذرانم. در زندگی خانوادگی ام بهترین منتقدم همسرم است و همچنین از نعمت دوستان خوبی هم برخوردار هستم که نصایح خوبی را در زندگی به من کرده اند.

خود را در زندگی مدیون چه کسی می دانید؟

بنده در زندگی ام هر چه دارم از مسجد دارم و می توانم بگویم که در زندگی ام مدیون مسجد و لطف خدا هستم و این تنها یک بحث اعتقادی برای بنده نیست بلکه نمودش را اینطور در زندگی مشاهده کردم که گاهی آنقدر در زندگی مستاصل بوده ام که دیگر هیچ کاری از دستم برای رفع آن مشکل بر نمی آمده اما وقتی برای نماز در مسجد حاضر شده ام همان فردی که می توانست مشکلم را حل کند در آنجا ملاقات کرده ام. به همین خاطر است که همواره به همه ی دوستان و حتی به فرزندانم هم توصیه می کنم که در زندگی فرصت ارتباط با مسجد را از دست ندهند.





تتیا ۱۴۳



فیلم شیاز ۱۴۳ نگاهی مادرانه به فرزندان کرخه ...

[فاطمه زهرا هاشمی - دانشجوی پزشکی - دانشگاه علوم پزشکی گلستان]



سیمرغ هایی نه از جنس بلور که از جنس انسان، نه از آتش بلکه از خاک سر بر می آورند، این سیمرغ ها دیگر اسطوره نیستند اما آنقدر رفتار و گفتارشان با ما فرق داشت که عادت کردیم در کنار داستان رستم و سهراب آنها را متعلق به دنیای خیال بیابیم، شیاز ۱۴۳ غربت غریبانه ی مادرانی را به تصویر کشیده است که مردانی آسمانی را به زمین هدیه کردند اما تا مدت ها و شاید تا همین حالا منتظرند تا یادگاری از فرزندان را به چشم ببینند...

فیلم شیاز ۱۴۳ روایتی زنانه است و از زاویه ی مادران به فرزندان کرخه نگاه کرده است... صبور و مرتبه های باشکوه مادری دلبر در لحظه های فیلم تنفس می شود... نجوای قهرمان فیلم با خدا از کرخه تا راین جریان دارد... فیلم شیاز ۱۴۳ شیاری عمیق بر خاطر می کشد... شیاری به عمق خاطرات این سرزمین... خاطرات مادرانی که پاره ی تشنان را به وطن هدیه دادند... این فیلم با اقتباس از رمان "چشم سوم" نوشته ی نرگس آبیاری داستان زنی به نام الفت را روایت می کند که چشمان منتظرش را به چارچوب در دوخته است تا قامت رعنائی پسرش را در آن ببیند. او دلش را به خبری که شنیده است خوش کرده و طاقش را بر امیدی استوار ساخته. تا این که...

مریلا زارعی بازیگر نقش اول این فیلم گفته است: نقش سنگین و استثنایی این بزرگ مادر را پذیرفتم. رویارویی من با این مادر در ماه ضیافت پروردگار آغاز شد و چه آغاز مبارکی بود. رمضان برایم نسیمی آورد از جنس همه مادران غیور سرزمینم.

گرمای تابستان، کوره ذوب مس، تنفس در هوای سنگین فلزی و چه با شکوه که با همت بلند همه یارانم در این کار دست به دست دادیم تا این مادر را زنده کنیم.

شیاز ۱۴۳ برایم آزمون صوری بود و هست.

روایت اصل فیلم در فلاش بک ها بیان میشود. فیلم از آنجایی که دختر الفت (فردوس) به الفت خبر می دهد که فرزندش برگشته شروع می شود و از آن جا روایت از طریق شخصیت های فیلم که در حال مصاحبه هستند رقم می خورد. داستان مادری ست که سالیانی دراز نقش پدر و مادر را برای کودکانش دارد. الفت (با بازی فوق العاده و بی نظیر مریلا زارعی) شخصیتی قوی و در عین حال مهربان و امید وار و منتظر نسبت به فرزند خود دارد. (مانند تمامی مادر های این سرزمین) قوی از آن جهت که حتی پس از سالها بیخبری از پسرش هم

چنان منتظر است و حتی در بدترین و سخت ترین لحظه های زندگی تن به حرف های بی اساس پسر مرد دعا نویسی نمی دهد و پس از اینکه تلفنچی ده او را پیش جادو نویسی میبرد پس از چند لحظه آن جا را ترک می کند. گویا به او الهام شده که چیزی جز خواست خدا به حقیقت نمی پیوندد.

دلسوز از آن جایی که حتی وقتی پسر بزرگ شده است صبحانه را برایش به محل کارش می برد.

منتظر و امیدوار از این دیدگاه که رادیویی که دیگران حتی تحمل صدای آن را برای چند لحظه ندارند، سالها به کمر خود میندند و هر لحظه گوشش به آن است.

در سکاسی از فیلم میبینیم که یونس به مرخصی آمده است و الفت از پله به بالای درخت میرود و یونس به شوخی و جهت راضی کردن مادر خود پله را بر میدارد و سعی میکند که نظر او را موافق رفتنش به جبهه بکند (هر چند الفت در جواب میگوید که نظرش چه اهمیتی دارد وقتی حتی اگه نه هم بگوید باز هم یونس به جبهه میرود، ولی برای یونس رضایت مادر چیز دیگری است...)

و در سکانس دیگری از فیلم میبینیم که الفت از خواب نیمه شب بیدار شده و یونس را میبیند که بالای دیوار نشسته و برگشته. گلابه میکند از پینه بستن جای رادیو بر کمرش... و از آلام فراغ پسر می گوید... بالای درخت میرود و یونس باز هم پله را بر میدارد

ولی این بار هوا تاریک است... الفت پیر شده است... این بار دیگر یونس پله را برای مادر نمی گذارد بلکه میبرد... گویا به راستی همه چیز فرق کرده... ولی انتظار الفت همچنان ادامه دار است...

در جای دیگری از فیلم که با تلفن به الفت میگویند که یک اسیر با یونس در یک اردو گاه بوده و هم اکنون دارد بر میگردد شاهد بخشی از بازی بی نقص خانم زارعی هستیم که از خوشحالی کم مانده از حال برود.

در واقع فیلم مشخصاً دارای طرح و داستان خوبی است و در نگاه اول وظیفه اش را به عنوان اثر هنری خوب انجام می دهد.

عناصر داستان به خوبی استفاده شده هر یک در جای خود به کار رفته و داستان را جذاب تر کرده است که این خود نشان از نویسندگی خوب خانم آبیاری است. نویسنده با ظرافت خاصی در ابتدا ما را از پایان فیلم باخبر می کند و از همین راه ما را متوجه الفت می کند و این باعث می شود که بیننده تا پایان فیلم با مادر احساس همدردی کند. شیاز ۱۴۳ با بازی و موسیقی نسبتاً خوب و هم چنین فیلم برداری که غالباً از دوربین روی دست استفاده شده است در مجموع یک فیلم خوب است طوری که به راحتی میتوان دیدن این فیلم را به مردم کشورمان که آنها هم از جنس و نسل همین خانواده ها هستند پیشنهاد و توصیه کرد.

فیلم شیاز ۱۴۳ موفق به دریافت دریافت سیمرغ بلورین بهترین فیلم با آرای مردمی، دریافت سیمرغ بلورین ویژه هیئت داوران، دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن، کاندید سیمرغ بلورین بهترین گرم فیلم، کاندید سیمرغ بلورین بهترین فیلم، کاندید سیمرغ بلورین بهترین صدای فیلم (صدابرداری و صداگذاری)، کاندید سیمرغ بلورین بهترین موسیقی فیلم، ۸ جایزه از جوایز بخش تجلی اراده ملی سی و دومین جشنواره فیلم فجر، ۸۰ تقدیر توسط ارگانهای مردم نهاد و دولتی، بهترین کارگردانی سیزدهمین جشنواره فیلم مقاومت، جایزه بهترین بازیگر زن هشتمین جشن منتقدان و نامزد بهترین بازیگر زن جشنواره آسیا پاسیفیک شده است. این فیلم در جشنواره بوسان و جشنواره فیلم صلح نیز به نمایش درآمده است.





مسیح کردستان (۱) ناگفته های زندگی شهید محمد بروجردی

نویسنده: نصرت... محمودزاده
ناشر: انتشارات ملک اعظم
تعداد صفحات: ۲۴۰ صفحه
نوبت چاپ: چاپ پنجم
قیمت کتاب: ۹۰۰۰ تومان

کتاب مسیح کردستان از آن دسته کتاب هایی است که علاوه بر اینکه ما را با زندگی یکی از شهدای نخبه ی دفاع مقدس آشنا می کند می تواند به کسانی که علاقه مند به راه اندازی جمعیت های اجتماعی و یا فعالیت های گروهی هستند هم یک الگوی واقعی و موفق ارائه بدهد.

شهید محمد بروجردی که در کتاب به نام میرزا نام برده می شود جوانی اهل یکی از روستاهای لرستان بود که بواسطه اتفاقاتی به همراه خانواده اش به تهران آمد و در محله مولوی ساکن شدند در حالیکه خانواده اش در فقر بود و نمی توانست با وجود استعدادی که دارد در مدرسه ادامه تحصیل بدهد در نتیجه درس را رها کرد و در یک کارگاه سری دوزی مشغول به کار شد. خیلی زود توانست اعتماد صاحب کارگاه را جلب کند و درآمد خوبی برای خود و خانواده اش فراهم کند و این اتفاقات مصادف بود با سال های نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی که وی با همکاری عده ای از دوستانش گروه توحیدی صف را تاسیس کرد که در انتشار اعلامیه های امام و همچنین عملیات های نظامی بر ضد نیروهای آمریکایی حاضر در ایران فعالیت خوبی داشتند.

فعالیت های صادقانه وی که همواره در آن اطاعت از قرآن و ولایت فقیه مورد تاکید بود باعث شد تا این گروه جایگاه اجتماعی خوبی بدست آورد و مسئولیت حفاظت از امام پس از بازگشتشان را بر عهده گرفتند که به خوبی از پس آن برآمدند بطوریکه حتی باعث شگفتی و عصبانیت اعضای گروه به اصطلاح مجاهدین خلق که آنها نیز خواهان این مسئولیت برای کارهای تبلیغاتی خود بودند شد.

در این کتاب داستان های فراوانی از قدرت رهبری یک جوان کم سن و سال به نام میرزا یا همان محمد بروجردی نقل شده است که می تواند نگرش انسان را به توانایی جوانان این مرز و بوم ارتقاء دهد. جوانی که حتی از ادامه تحصیل هم محروم شده بود گروهی را رهبری کرد که حتی نظر بزرگانی چون آیت... بهشتی را هم به خود جلب کرد البته که در هر عصر و زمانی از اینگونه جوانان وجود دارد که می توان مسئولیت های مهمی را به آنها سپرد. این کتاب به تمام جوانانی که انگیزه لازم برای کار گروهی را دارند ولی به نتیجه ای آن امیدوار نیستند پیشنهاد می شود تا با مطالعه ی آن بتوانند به نقشه راهی برای فعالیت های خود دست یابند.

رقص در دل آتش عنوان رمانی است که در ظاهر در ژانر دفاع مقدس نوشته شده است اما در واقع روایتی است از زندگی فردی که همواره خود را در دو راهی انتخاب می بیند که این حوادث در زندگی اش با دوران انقلاب و جنگ تحمیلی مصادف است. شیوه ی شروع داستان هم در نوع خود جالب است بطوریکه پیش از فصل اول کتاب چند صفحه ای از سرنوشت غم انگیز قهرمان داستان می خوانیم که رمز و راز آن تا پایان داستان برای خواننده روشن نمی شود. داستان گاهی از زبان راوی و گاهی هم از زبان هاشم بیان می شود که پر است از تردیدها و دودلی ها و در مقابل تمام تردید های هاشم بردارش علی قرار دارد که با راهنمایی های خود سعی در به راه آوردن بردارش می کند، اما هر بار سستی و بی ارادگی هاشم تلاش های علی را بر باد می دهد. شاید داستان های زیادی از دوران انقلاب و دفاع مقدس به چاپ رسیده باشند اما همگی آنها از زبان افرادی چاپ شده است که به تمامی اصول و ارزش های انقلاب اعتقادی راسخ داشته اند ولی هاشم نماد افرادی است که چه از سر بی خیالی و یا حتی بی اعتقادی به برخی از این ارزش ها نتوانسته است خود را با سیل جمعیتی که به سوی تغییر پیش می روند هماهنگ کند. در کنار داستان اصلی روایت های مختلف و گاهاً مفصلی را از دیگر شخصیت ها می خوانیم که مصداق از فرش به عرش رسیدن بودند. مطالعه ی این کتاب به تمام جوانانی که در زندگی با دو راهی های بسیاری مواجه می شوند توصیه می شود، شاید خواندن سرنوشت فردی که فرصت های زندگی را یکی پس از دیگری از دست داد بتواند به ما درس اغتنام فرصت را بیاموزد و بفهماند که فرصت ها تمام لحظه هایی است که ما می توانیم خودمان را به خدایمان نزدیک تر کنیم و هر بار که از خداوند بواسطه عملی دور می شویم بدانیم که فرصت خوبی را از دست داده ایم.

در اینجا بخش کوتاهی از کتاب را بخوانید: حیدرم درست بود. اسیرها بین ما دنبال کسی می گشتند. دنبال کسی که خیلی نورانی بوده، و یک ردای سبز بر دوشش بوده، و سوار اسب بوده؛ یک آدم نورانی، با یک ردای سبز، سوار یک اسب! گفته بودند، اسیرها گفته بودند، با چشم های گردشده شان گفته بودند: هر چی به اش تیراندازی می کردیم، بی فایده بود، حتی گلوله ی آر پی جی به اش اثر نمی کرد. نه خودش طوری می شد، نه اسبش و نه اونهایی که دنبالش بودن...

رقص در دل آتش رمان تحسین شده و پرفروش دفاع مقدس

نویسنده: سعید عاکف
ناشر: انتشارات ملک اعظم
تعداد صفحات: ۳۳۱ صفحه
نوبت چاپ: چاپ نهم
قیمت کتاب: ۱۱۵۰۰ تومان



وسایط

سایت انتشارات تیمورزاده
<http://www.teimourzadeh.com>



اگر شما در یکی از رشته های علوم پزشکی تحصیل می کنید شاید بدانید نیاید که شاید از آسمان تعدادی کتاب مجانی برایتان ارسال شود. البته این امر غیر ممکن است اما می توانید سری به سایت انتشارات تیمورزاده بزنید و علاوه بر تخفیف های خوبی که دارد از هدیه کتاب که شرایطش در زیر آمده استفاده کنید.

پروانه فعالیت انتشارات تیمورزاده در تاریخ ۱۳۴۴/۸/۱۳ صادر شده است از این رو در بعضی روزها رأس ساعت ۸:۱۳ (صبح یا بعد از ظهر) یا هر دو به مدت ۷۴ دقیقه، کتابی را به عنوان هدیه به ۵ نفر از شما عزیزان تقدیم می کنیم. این هدیه به ۵ بازدیدکننده اولی که مراحل انتخاب را در این سامانه طی کرده باشد تعلق می گیرد. در هر صورت برای انتخاب و درخواست هدیه، زمینه تحصیلی متناسب با موضوع کتاب شرط لازم است.

برای ثبت درخواست کتاب، به روش زیر عمل کنید:

۱- با تگ داشتن mousse روی کتاب هدیه و کلیک بر روی جزئیات کتاب از تناسب موضوع با رشته تحصیلی خود مطمئن شوید.

۲- فرم دریافت کتاب هدیه را تکمیل و ارسال کنید.

نحوه دریافت کتاب هدیه:

ایمیل دریافتی انتشارات را به نشانی info@teimourzadeh.com ارسال کنید، در اسرع وقت کتاب برایتان ارسال خواهد شد.

توجه کنید که در هر ماه می توانید یک هدیه را دریافت کنید و تاریخ اعتبار این هدیه تا پایان همان ماهی است که ثبت سفارش انجام شده است.

اپلیکیشن

قدم هایتان را با Moves بشمارید.

اپلیکیشن Moves فعالیت روزانه شما مانند ورزش ها، رفت و آمد و زمان سپری شده در مکان های مختلف را تحت نظر می گیرد. فقط تلفن را در جیب خود بگذارید و مابقی کارها را به اپلیکیشن بسپارید. Moves با توجه به نیاز اتصال به ماهواره های مکان یابی و دکل های مخابراتی تنها در گجت های سیم کارت خور به درستی کار می کند و با این اتصال، سرعت و نوع حرکت طی شده را به همراه جزئیات حرکت در نقشه به صورت روزانه به شما نشان می دهد. همچنین این اپ نوع حرکت شما مانند قدم زدن، دوچرخه سواری و رانندگی شما را تشخیص می دهد و نسبت به هر فعالیت جزئیات مربوط به آن را نشان می دهد.

امکانات کلیدی اپلیکیشن Moves:

- تشخیص خودکار پیاده روی، دوچرخه سواری و دویدن
 - تشخیص بالای ۶۰ نوع حرکت متفاوت
 - مکان یابی محل استقرار شما و امکان نام گذاری محل (خانه، محل کار و غیره)
 - نمایش فعالیت روزانه در یک صفحه و ظاهر ساده و زیبا
 - نمایش مسیر طی شده به روی نقشه
 - گام شمار
 - مقدار سوخت کالری (فقط در iPhone)
 - پشتیبانی از چیپ MY موجود در iPhone ۵S
- همچنین این اپلیکیشن به بیش از ۴۰ اپلیکیشن دیگر (در منوی Connected Apps) برای امکانات بیشتر متصل می شود.

اما فایده این اپلیکیشن در چیست؟

همانطور که می دانید پیاده روی یکی از ساده ترین و سالم ترین ورزش ها (به شرط رعایت شرایط پیاده روی مناسب) برای تناسب اندام و سلامت بدن است. این اپلیکیشن با نمایش جزئیات پیاده روی های شما، روزانه شما را به پیاده روی بیشتر ترغیب می کند. به طور مثال در یک روز ۱۰ هزار قدم برداشته باشید، هدف بعدی را بالاتر در نظر می گیرد.

همچنین اپلیکیشن Moves با استفاده از سیستم ذخیره انرژی، از اتصال دائم به ماهواره های جی پی ای اس جلوگیری کرده و اطلاعات مکان را از دکل های مخابراتی و اتصالات وای فای دریافت می کند.

فناوری روز

شوگ درمانی و اسکلت رباتیک، قدرت حرکت را به یک فرد ناتوان باز گرداند

این نخستین باری نیست که مارک پالاک اسکلت رباتیک Ekso Bionics را امتحان می کند، اما این دفعه او موفق شده که به شکل طبیعی تری حرکت نماید.

پالاک که از سال ۲۰۱۰ میلادی از کمر به پایین فلج شد، به لطف فرآیندی به نام «تحریک جلدی نخاع» توانست کنترل احساسات پای خود را به دست بگیرد.

در جریان این فرآیند، تیمی از محققین UCLA الکترودهایی را روی پوست او قرار داده و نخاع پالاک را با استفاده از شوک های الکتریکی تحریک کردند. پس از این فرآیند، پاهای پالاک در زمان انجام تمرینات بدنی نوعی حس خارش و سوزش را تجربه کرد و توانست بخشی از کنترل اختیاری خود را به دست بگیرد.

او حالا می تواند پاهای خود را بالا بیاورد و زانو هایش را خم کند و حتی فرایند تعریق اندام های فلج او هم که از زمان بروز سانحه متوقف گردیده بود، مجدداً آغاز شده است.

با در نظر داشتن همین مساله، حالا پوشش خارجی رباتیک ساخته شده برای او که انرژی مورد نیازش را از باتری تامین می کند عملکرد خوبی را در کنار پاهای پالاک از خود نشان می دهد تا حرکتی طبیعی تر را برای وی به ارمغان بیاورند.

این فرد احتمالاً هیچگاه نمی تواند بدون نیاز به کمک یا ابزارهای کمکی راه برود با این همه نتایج به دست آمده از شوک درمانی پاهای او حیرت انگیز توصیف شده اند.

با این روش درمانی، پالاک توانست چند هزار قدم را طی کند. انطور که یکی از محققین شرکت کننده در این پروژه اظهار داشته، علیرغم پیشرفت های صورت گرفته در ابزارهای کمکی و رباتیک، برای آنکه کیفیت زندگی این دسته از افراد بهبود پیدا کند لازم است که تا حدودی کنترل حسی اندام های فلج خود را نیز به دست بیاورند.



از توربرنیت تا اورانیوم غنی شده

به مناسبت روز بیستم فروردین ماه که به نام روز انرژی هسته ای نامگذاری شده است بر آن شدیم تا اندکی به این موضوع بپردازیم

[محمد حسن زاد - دانشجوی فیزیک هسته ای - دانشگاه مازندران]

علم وجود است، چون هست. چیزی که هست و آثاری دارد، غیر قابل انکار است. در پیچیده ترین حالت برای نفی موجود، می بایست بدان اشاره کرد و گفت که وجود ندارد، اما همین که اشاره کردیم، به معنای وجود است و بقیه کار با باطل است. حال این علم سرچشمه و متبعی دارد (مثل تمام چیزهای دیگر) کسی هست که بتواند در عالم سرچشمه ای برای علم پیدا کند که آن سرچشمه خود وابسته نباشد، فانی نباشد و همه جانبه باشد. دانشمندان که هر کدام به درجاتی از علم رسیدند و خدماتی ارائه دادند، آلبرت اینشتاین، نوبل، شهید شهریاری، اسحاق نیوتون، لویی پاستور، ریچارد فایمن، علی جوان و... آیا دیگر راهشان ادامه ندارد و تمام شده است؟ اگر ادامه دارد تا کجا؟ چقدر در علم پیشرفتیم؟ چقدر دیگر می توانیم پیش برویم؟ هدف چیست؟ آیا کسی می تواند ادعا کند تلاش ها بیهوده است و چیزی جز سردرگمی و ضرر برای بشر ندارد؟ (مثلاً می گویند با پیشرفت علم پزشکی مریضی ها هم سخت تر و بزرگتر شده است و یا می گویند هسته ای چیزی جز سلاح، جنگ و پس مانده های مضر نیست).

جدای از پایه گذاران اصلی علم از جمله این هشتم، خوارزمی، ابوریحان بیرونی و جابرین حیان، پیشرفت های چشمگیر که منجر به تولید تجهیزات و تکنولوژی شده اند غالباً منحصر به دو قرن اخیر می شود. جایی که پیشرفت های عظیمی در کارخانجات، کامپیوتری شدن، پیشرفت تجهیزات پزشکی، سفر کردن در فضا، شناخت ناشناخته های عالم و... مشاهده شده است.

بیش از ۴ میلیارد سال از عمر زمین می گذرد و حدود ۳ میلیارد سال از عمر زندگی روی زمین، اما کمتر از ۲۰۰ سال است که به طور جدی در علم پیش رفته ایم و بسیار بسیار ناشناخته را شناخته ایم (یعنی می دانیم که خیلی چیزها را نمی دانیم)، اما اندک انرژی هم از حضورش بجا گذاشته. مثلاً اول از آب برق تولید می کردیم که هنوز هم این اتفاق می افتد. بعد باد و خورشید صرفه را بیشتر کردند و بعد انرژی هسته ای این مسیر را بسیار بسیار تسهیل کرد. قبلاً چوب را آتش می زدیم و انرژی می گرفتیم، بعد شد زغال سنگ و بعد نفت و بعد گاز و همینطور با سوخت های یا صرفه تر (اما کماکان تجدید ناپذیر) رسیدیم و حال میتوانیم چشم انداز آینده

ای نه چندان دور با کمترین حجم سوخت، چندین چندین برابر قدرت و بقاء تحویل بگیریم. همانطور که اشاره شد، روزی از ذغال سنگ و نفت و... انرژی می گرفتیم، اما امروزه برای صرفه بیشتر باید چه منبع سوختی پیدا کرد و آن را تبدیل به برق و انرژی و درمان کرد؟

اورانیوم! عنصر سنگین، سمی، فلزی، رادیو اکتیو و براق به رنگ سفید مایل به نقره ای جدول تناوبی می باشد که دو ایزوتوپ مهم آن ^{235}U ، ^{238}U می باشد که ^{235}U برای راکتورها مهم تر است. ایزوتوپ ^{238}U هم نوترون را برای تولید ایزوتوپ رادیو اکتیو جذب کرده و آن را به ایزوتوپ ^{239}Pu تبدیل می کند.

اورانیوم اولین عنصر یافته شده بود که می توانست شکافت شود، برای نمونه با بمباران آرام نوترونی، ایزوتوپ آن به ایزوتوپ کوتاه عمر تبدیل شده و بلافاصله به دو هسته کوچک تقسیم می شود. در نتیجه ی این عمل، انرژی آزاد شده و نوترون های بیشتری تولید می شود. اگر این نوترون ها توسط هسته ^{235}U دیگر جذب نشود، عملکرد حلقه هسته ای دوباره اتفاق می افتد و اگر چیزی برای جذب نوترونها وجود نداشته باشد به حالت انفجاری در می آید.

مراکز استخراج اورانیوم در ایران بیشتر در نواحی ساغند در شرق اردکان یزد، بندر عباس، خنوی و زرگیان و... می باشد. کارخانه تغلیظ YCP برای بدست آوردن اورانیوم از سنگ معدن و

تبدیل آن به اکسید اورانیوم ۷۵٪ به نام کیک زرد می باشد که اولین کارخانه سالانه ۱۲۰۰۰۰ تن سنگ معدن اورانیوم را به مراکز فرآوری اورانیوم غنی کننده می فرستد و دومین ۲۱ تن در سال برای تهیه کیک زرد باید مراحل جداسازی سنگ های پرعیار و کم عیار صورت گیرد و سپس خرد شده و با آب به آسیاب گلوله ای منتقل شود و پس از سایش غلیظ شده و با اسیدسولفوریک فروشویی شده و سپس به تانک های حمل و نقل منتقل شود با حرارت دادن کیک زرد تا ۹۰۰ درجه سانتی گراد محصول U_3O_8 بدست می آید این محصول به کارخانه UCF اصفهان که سالانه نیاز به ۶۷ تن اکسید اورانیوم دارد فرستاده می شود و توسط مراحل مختلف چرخه سوخت UF_۴ (هگزافلوراید اورانیوم) UO_2 (دی اکسید اورانیوم) تولید می شود.

UO_2 با غنای ۵٪ به میزان ۳۴ تن در سال برای استفاده در راکتورهای آب سبک و قدرت، مانند نیروگاه برقی بوشهر می باشد. همچنین تولید اورانیوم فلزی با غنای ۲۰٪ به میزان ۳۰ کیلوگرم در سال جهت راکتور تحقیقاتی تهران نیاز است که در آن برای تولید مواد دارویی پرتوزا جهت تشخیص و درمان بیماری ها و همچنین کشاورزی مورد استفاده قرار می گیرد. اما راکتورهای تحقیقاتی و قدرت هسته ای بر اساس نوع خنک کننده، کند کننده، سوخت و انرژی نوترون برای ایجاد شکافت هسته ای به چهار دسته تقسیم می شوند:

- ۱: راکتورهای آب سبک
- ۲: راکتورهای آب سنگین
- ۳: راکتورهای گرافیت گاز

۴: راکتورهای نوترون سریع از این میان فقط راکتورهای آب سنگین و گرافیتی قادرند با سوخت اورانیوم طبیعی کار کنند و در بقیه موارد باید از سوخت غنی شده استفاده کرد. اما پسماندهای مواد رادیواکتیو حاصل از این راکتورها فعلاً در چاه های عمیقی که به هیچ وجه به منابع آب های زیرزمینی مرتبط نمی شوند. در قسمت مرکزی کویر ایران، مدفون می شوند. در واقع در حدود ۹۷٪ از سوخت مصرف شده می تواند به چرخه سوخت بازگردد و تنها ۳ درصد از آن به عنوان پسماند سطح بالا باقی می ماند.

این بحث را با شعری از خواجه ابوالهشتم احمدین حسن جرجانی از دانشمندان قرن چهارم به پایان می بریم که می گوید:

چرا چو تن ز غذا بر شود نکتند نیز
الم رشدش چو افزون کنی بر این مقدار
و گوهری دگر آنجا که برنگردد هیچ
نه از نی و نه از پیشه و نه از اشعار

دو ظرف در آسان است یک ظرف غذایی است که بیشتر از آنچه که در آن جا می گیرد به آن بدهید، عذاب می بیند و ظرف دیگر که غیر از ظرف قبلی است، هرچه غذایی را به آن بدهند پر نمی شود که هیچ، بلکه گنجایش آن نیز بیشتر میشود.

توربرنیت نام یکی از کانسنگ های عنصر اورانیوم است که پس استخراج و غنی سازی از آن در تهیه سوخت نیروگاه های هسته ای استفاده می شود.



به جز از خود شکست نخواهیم خورد

واقعۀ طیس؛ دست قدرت الهی در دنیای سراسر مادی

[مهدی خلیلی - دانشجوی کارشناسی ارشد دیپلماسی - دانشکده وزارت امور خارجه]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت ایران به طور رسمی و غیر رسمی خواستار استرداد شاه توسط آمریکا به دولت ایران شده بود و هشدارهایی در رابطه با دخالت آمریکا در امور داخلی ایران به طرف مقابل داده بود. بی توجهی دولت ایالات متحده به درخواست ها و هشدارهای دولت ایران باعث شد گروهی از دانشجویان پیرو خط امام که خشم انقلابی تمام وجودشان را فرا گرفته بود، در روز ۱۳ آبان ۵۸ سفارت آمریکا را تسخیر کنند. واکنش های متفاوت و گاهی متناقضی نسبت به این اقدام مشاهده می شد، تا اینکه امام در اولین موضع گیری فرمودند: « آمریکا انتظار دارد شاه را ببرد و در آنجا مشغول توطئه [باشد]، پایگاهی هم در اینجا برای توطئه درست کند و جوانهای ما بنشینند و نگاه کنند».

همانطور که در داخل ایران واکنش های دوگانه ای وجود داشت، در آمریکا نیز دو استراتژی برای مقابله مطرح شد: تهاجم نظامی و آزادسازی گروگان ها که توسط برژینسکی، دستیار امنیت ملی کارتر مطرح شد و راه حل دوم تلاش های دیپلماتیک و اعمال فشار توسط سازمانهای بین المللی بود که سایروس ونس وزیر خارجه آمریکا پیشنهاد داد. عملاً آمریکا به هر دو راه حل متوسل شد و در کنار تلاش های دیپلماتیک و مذاکرات رسمی و غیررسمی، طرح حمله نظامی را پیگیری می کرد. جیمی کارتر در این باره می گوید: « همزمان با استفاده از تساویر ماهواری ای، مناطق و موقعیت های استراتژیک ایران دقیقاً مورد بررسی قرار گرفت».

طبق نوشته های برژینسکی، طرح تصرف جزیره خارک و محاصره نظامی ایران به همراه حملات هوایی پراکنده هم مطرح بوده است. براساس اسناد سازمانهای امنیتی آمریکا و خاطرات افسران برجسته سیا، جزئیات حمله نظامی به تهران در جلسه ای محرمانه در تلاویو و باحضور وزیر دفاع اسرائیل و سفیر آمریکا در این کشور بررسی شد. طبق این نقشه قرار شد تعدادی از بهترین نیروهای ویژه آمریکایی که در اردوگاهی در آلمان غربی آموزش می بینند، برای تمرین به قبرس و سپس به اسرائیل آمده و شبیه سازی حمله را انجام دهند.

علاوه بر این طرح، ویلیام میلر، یکی از مقامات وزارت خارجه آمریکا، در خلال بازدیدش از خاورمیانه با سفیران آمریکا در ترکیه، عراق، عربستان سعودی و اسرائیل و همچنین رئیس سازمان جاسوسی آمریکا در این کشورها ملاقات کرده و به آنها دستور داد در آماده باش کامل باشند، زیرا احتمال حمله گسترده آمریکا وجود خواهد داشت.

افسران سابق ارتش و ساواک ایران که به کشورهای ترکیه، اسرائیل، آمریکا و اروپای غربی فرار کرده بودند و با سیا و موساد همکاری نزدیک داشتند، جهت ارتباط گیری با فرماندهان کنونی ارتش ایران و همچنین دیگر عوامل ایرانی مورد نیاز برای عملیات، انتخاب شدند. افسران پنتاگون و سیا و مستشاران سابق آمریکا در ایران، با پاسپورت های پوششی به ایران اعزام شدند تا هماهنگی های لازم را انجام دهند. هماهنگی های گروه های داخل و خارج ایران از طریق سفارت خانه های ترکیه و آلمان غربی صورت می گرفت.

علاوه بر هماهنگی برای عملیات نظامی، این افراد مأموریت داشتند تا شورشیان کرد و دیگر اقلیت ها را مسلح کرده به اختلاف آنها با حکومت ایران دامن بزنند و عراق را مجاب نمایند تا در مرزهای ایران ناامنی هایی ایجاد نماید. اسرائیل سلاح های روسی به غنیمت گرفته شده از جنگ با اعراب را در اختیار کردهای ایران قرار داد تا وانمود کند روس ها هم در این ماجرا دخیل هستند.

پس از شکست فشارهای سیاسی و اقتصادی به ایران، دکترین حمله نظامی برژینسکی قوت گرفت، ولی حمله نظامی وسیع شوروی به افغانستان، تا حدودی محاسبات آمریکایی ها را بهم ریخت. برژینسکی در این باره می گوید: « تجاوز شوروی

به افغانستان، ما را وادار ساخت که در اقدامات بعدی خود در ایران مصالح کلی تری از جمله مهار توسعه طلبی شوروی توسط مسلمان را در نظر بگیریم و از دست زدن به اقداماتی که موجب تجزیه و پراکندگی در جهان اسلام شود، خودداری کنیم».

به دلیل وضعیت پیش آمده، طرح حمله وسیع و گسترده به ایران و همچنین طرح شورش اقوام و اقلیت ها از دستور کار برژینسکی خارج شد و او عملیات نظامی محدود و سریع جهت نجات گروگان ها را مطرح ساخت. از این روی نیروهای ویژه ای که ماه ها در حال تمرین بودند و در شبیه سازی، بارها عملیات نجات را با موفقیت انجام داده بودند، آماده اجرای عملیات شدند. عملیات «پنجه عقاب» نامگذاری شد و گروهی متشکل از ۱۳۲ نفر جهت اجرای آن انتخاب شدند. برای اجرای عملیات باید فرودگاهی متروکه و دور افتاده انتخاب می شد که هوایماها و بالگرد های آمریکایی در آن فرود آیند و پس از سوختگیری، بالگرد ها کماندها را به مناطق کوهستانی اطراف تهران برده و در نیمه های شب بوسیله کامیون هایی که توسط عوامل ایرانی فراهم شده بود به تهران منتقل شوند. در همین راستا پیش از آغاز عملیات، آمریکا پروازهای شناسایی متعددی در منطقه انجام داد. کارتر در این باره می گوید: «هواپیماهای کوچک ما در ارتفاع کم پرواز کرده و در کویر ایران به زمین نشست و جالب اینکه احدی آنها را ندیده و شناسایی نشده اند».

به گفته چارلی بکویت، فرمانده عملیات: «نیروهای ما نمونه هایی از سنگ و خاک آنجا را به همراه چند عکس با خود آورده بودند»

طبق شناسایی های انجام شده، فرودگاهی نظامی و دورافتاده در ۲۰۰ مایلی جنوب تهران انتخاب شد، این مکان برای فرود هواپیما و بالگرد ها، مناسب ترین محل بود.

با وجود این محاسبات و برنامه ریزی ها و آمادگی کامل جهت عملیات نظامی، آمریکایی ها همچنان از روشهای دیپلماتیک و حربه های سیاسی استفاده می کردند. برژینسکی می گوید: « در جریان روزهای قبل از عملیات، ما سعی کردیم با آغاز مذاکراتی تازه با ایرانی ها، آنها را اغفال کنیم».

سرانجام در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ کارتر روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا را قطع کرد و از دیپلمات های ایرانی مقیم آمریکا خواست این کشور را ترک کنند. امام در پاسخ به این اقدام کارتر فرمودند: « تنها کاری که کارتر



آمریکادر تلاش خود برای حمله به بخشی از خاک جمهوری اسلامی ایران در عملیاتی به نام پنجه عقاب با ۸ کشته و ۵ زخمی عقب نشینی کرد.

به نفع محرومان کرده باشد، همین قطع رابطه است. ملت شریف ایران، خیر قطع رابطه بین آمریکا و ایران را دریافت کردم. رابطه بین یک ملت پباخاسته برای رهایی خود از چنگال چپاولگران بین المللی با یک چپاولگر عالم خوار، همیشه به ضرر ملت مظلوم و به نفع چپاولگر است» سرانجام پس از مطالبات و آمادگی های لازم، عملیات پنجه عقاب در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ آغاز شد و ۸ بالگرد از ناوگان آمریکا در دریای عمان به سمت ایران به پرواز درآمدند. پس از حدود دو ساعت، سیستم هشدار دهنده بالگرد شماره ۶ از پرواز اشکال در سیستم خبر می داد، از این رو به سرعت به زمین نشست. سپس ابری از شن و ماسه مسیر حرکت بالگردها را فراگرفت و بدلیل نبود سیستم رادیویی بین بالگردها (بدلیل امنیتی) تمامی آنها از هم جدا و پراکنده شدند. بالگرد شماره ۵ نیز دچار نقص در سیستم پروازی خود شد و به سمت پایگاه عمان تغییر جهت داد، بلافاصله بعد از آن بالگرد شماره ۲ نیز دچار مشکلات هیدرولیکی شد. بالگردهای دیگر به محل مورد نظر در نزدیکی طیس رسیدند. در طرح عملیات آمده بود که دست کم باید ۶ بالگرد در اختیار گروه باشد، به همین دلیل فرمانده عملیات تصمیم گرفت که عملیات را متوقف کند. بالگرد های می بایست برای بازگشت مجدداً سوختگیری می کردند، در هنگام سوختگیری، یکی از بالگردها به علت دید ناکافی و وزش طوفان، به مخزن سوخت برخورد کرد و انفجار مهیبی رخ داد که در اثر آن ۸ نفر کشته و ۵ نفر به شدت مجروح شدند. بقیه افراد تصمیم گرفتند بجای بالگرد، با هواپیمای سی ۱۳۰ منقطه را ترک نمایند و مجبور شدند بقیه بالگردها را رها کنند. بدلیل اینکه بالگردها پر از مواد منفجره بودند، انفجار و نابود کردن آنها برای هواپیمای سی ۱۳۰ که تنها وسیله انتقال افراد از منطقه بود، مخاطره انگیز بود.

در این عملیات چندین کشور منطقه ای با آمریکا همکاری کردند. کارتر در این باره می گوید: « در انجام این عملیات ما از همکاری صمیمانه یک کشور دوست و همکاری غیرمستقیم چند کشور که از جزئیات و هدف این عملیات اطلاع نداشتند برخوردار شدیم. سادات (رئیس جمهور مصر) بی دریغ امکانات خود را در اختیار ما گذاشت، چند کشور هم در تدارک این عملیات در خاک ایران به ما یاری رساندند. هواپیماهای ما در مصر و عمان مستقر شده بودند، طبق گفته ما، این برنامه به منظور کمک به افغان ها و مین گذاری در سواحل ایران است».

البته همکاری با آمریکا فقط محدود به کشورهای منطقه نمی شد. قطب زاده، وزیر امور خارجه دولت بنی صدر، قبل از حمله آمریکا به طیس



به شدت خواستار حضور نیروهای صلیب سرخ جهانی در ایران می شود و آمریکایی ها اطلاعات مربوط به گروهانها را از همان طریق بدست می آورند. مجله تایم آمریکا بعدها در مقاله ای به این موضوع اشاره میکند: «دیدار اخیر گروهی از مقامات سازمان صلیب سرخ جهانی از ایران نشان داده بود همه ۵۰ گروهان آمریکایی در ساختمان سفارت آمریکا محبوس هستند، آمریکایی ها از تعداد محافظان سفارت مطلع شده بودند».

علاوه بر این، سه روز پیش از آغاز عملیات، ایرانی ها به اشیای پاکستانی سفارت مرخصی داده و او نیز کشور را ترک کرد. ماموران سیا در هواپیما او را دستگیر کرده و اطلاعات لازم را از وی می گیرند و مطلع می شوند که اکثر گروهانها در ساختمان اداری می شوند و اطلاعات دقیقی درباره تعداد و محل نگهداری آنها در سفارت بدست می آورند. مرخصی به یک کارمند خارجی سفارت و دستگیری وی در هواپیما توسط ماموران سیا نمی تواند تصادفی باشد و جای تامل دارد.

از طرفی دیگر، بالگردهای آمریکایی درحالیکه محمد منتظر قائم، فرمانده سپاه یزد در حال بررسی منطقه بوده است، توسط فانتوم های ارتش ایران بمباران می شوند و همه اسناد و مدارک از بین می روند. اقدام عجیب دیگری نیز توسط ارتش ایران انجام شده بود، جمع آوری پدافند هوایی و رادارهای متحرک به بهانه انتقال آنها به غرب کشور، درست مدتی قبل از انجام عملیات آمریکایی ها، البته این تجهیزات هیچگاه به غرب کشور منتقل نشد.

بنا به اعتراف مقامات آمریکایی، در جریان این عملیات، سه هزار نفر در

در داخل ایران با آمریکا همکاری داشته اند. در شب حمله، نور افکن های ورزشگاه امجدیه تهران جهت بهره برداری آمریکایی ها و طبق نقشه قبلی روشن شدند. درست دو روز پس از شکست عملیات و در ۷ اردیبهشت، انفجار مهیبی در تهران رخ داد که عده بسیاری از مردم بی گناه کشته و زخمی شدند. روز ۱۰ اردیبهشت عده ای سفارت ایران در لندن را به اشغال خود در آوردند.

در این عملیات که جنبه های پیچیده و پنهان داخلی و خارجی فراوانی داشت، تمامی شواهد و محاسبات طوری بود که انسان این نتیجه را می گرفت که ایران قطعا متضرر خواهد شد و بدون شک پیروزی متعلق به آمریکایی ها است. اما این حمله نه تنها به ضرر ایران تمام نشد، بلکه برکات زیادی برای ملت ایران داشت.

مهم ترین آن دست یاری خداوند قادر متعال بود که برای دفاع از دین خود اینچنین واضح قابل رویت بود و ملت ایران را در ادامه مسیر و ایستادگی مصمم تر از قبل کرد. آری «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْأَبُوا بِهَا نَافَا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»

درس دیگری که می شود از این واقعه بواسطه دستنشته ها و اظهارات مقامات آمریکایی گرفت، این نکته است که برای آمریکایی ها مذاکره آخرین راه برای رسیدن به هدف است.

مثلا در اظهارات برژینسکی آمده است: «شکست ماموریت نجات در طیس، تلخ ترین خاطره من در مدت خدمتم در کاخ سفید بود، این شکست جز یک راه برای ما باقی نگذاشت و آن هم مذاکره بود، زیرا راه حل نظامی، چه از

طریق محاصره و چه مین گذاری، نا امید کننده بود»

دشمن ما نشان داده همواره تمام راه های موجود را امتحان می کند و دست آخر پای میز مذاکره می نشیند و در حین مذاکره هم آماده هرگونه اقدام و حیثیانه است.

فرمانده عملیات درباره روش حمله می گوید: «هدف آن بود که به محض ورود به سفارت، نگهداران را به قتل برسانیم، ما می رفتیم تا درست بین دو چشمان آنها را با گلوله هدف بگیریم و این کار را هم با شدت تمام انجام دهیم»

امام خمینی پس از شکست آمریکا در پیامی فرمودند: «اینجانب کرارا گفته ام که کارتر برای وصول به ریاست جمهوری حاضر است به هر جنایتی دست بزند و دنیا را به آتش بکشد، شواهد آن هم یکی پس از دیگری ظاهر شده و می شود ... این شخص انسان دوست! برای رسیدن به چند سال ریاست جمهوری جان عده ای را تباہ کرد»

مشاهده کردیم که رییس جمهور دموکرات آمریکایی چگونه برای رسیدن به هدفش از هیچ جنایتی فروگذار نکرد و صلح طلبی و اتسان دوستی خود را به رخ جهانیان کشید .



دیدیم که این کشور ظالم با ادعاهای طرفداری از حقوق بشر و صلح دوستی با یک ملت مستقل و مظلوم چگونه برخورد کرد.

امام خمینی به بنی صدر دستو دادند: « برای رسیدگی به جرائم آمریکا در حمله نظامی به ایران، از گروه های مختلف کشورهای جهان دعوت شود». البته این دستور امام مورد توجه قرار نگرفت و ایران نتوانست با استفاده از ابزار حقوقی و تبلیغاتی علیه آمریکا، حقانیت خود را ثابت نماید و از فشار شدیدی که آن روزها به ایران وارد می شد کاسته و آنرا به آمریکا منتقل کند همچنین نتوانست از ظرفیت کشورهای جهان سوم و مسلمان برای ایجاد فضایی تبلیغاتی علیه آمریکا استفاده نماید. امام فرمودند: « ما از اینطور ارباب ها نمی ترسیم. من نمی گویم ما یک قوه سلاح زیادی داریم

که می توانیم با همه قدرت ها طرف بشویم. آنها شاید به اندازه جمعیت ایران قوای نظامی داشته باشند، ولی می گوئیم ما اتکال به یک مبدای داریم، به اتکال به آن مبدأ از مردن نمی ترسیم. کسی که آرزوی شهادت دارد، دیگر نمی ترسد از اینکه آقای کارتر بفرستد اینها را به شهادت برسانند. بنابراین ابد ابد خوفی از این مسائل نیست، قوی باشید، قدرتمند باشید».

« ابرقدرتها پیش از همه چیز با هیبت و ابهت خود زندگی می کنند؛ اگر این ابهت و این هیبت در دل و چشم ملت ها بشکند ملت ها خواهند توانست به پیروزی دست بیابند.» در ماجرای لانه جاسوسی، در آن ۴۴۴ روزی که گذشت، ملت ایران ابهت آمریکایی ها را شکست و این شکست ابهت آثاری داشت که امروز واضح تر از همیشه می توان آنرا مشاهده کرد.

« آن روزی که ملت ما جاسوس خانی امریکائیان را - که در قلب این کشور به جاسوسی و فساد مشغول بود تسخیر کرد و بست، بلندگوهای تبلیغاتی ما را متهم کردند که تحت تأثیر سیاست آن ابرقدرت دیگر قرار گرفتیم؛ حتی در داخل هم بلندگوهای ابرقدرت امریکا این حرف را تکرار کردند. گذار متهم کند، بگذار بلندگوها بگویند، بگذار کسانی هم حرف های آنها را تکرار کنند، ما به عنوان ملت و دولت راه استقلال واقعی را ادامه خواهیم داد»

صاحب این سخنان، یار وفادار آن روزهای امام، امروز رهبر ملت ایران است و مانند همان روزها با هوشمندی و روحیه انقلابی خود، دشمنان را نا امید و مومنین را امیدوار می کند.

تاریخ این سرز و بوم نشان داده است نمی توان به آمریکایی و روس و انگلیسی اعتماد کرد، حافظه ملت ایران پر

است از خیانت ها و ناجوانمردانگی ها و خنجر از پشت زدن های آنها. نمی توان و نباید بجز خداوند و توان خود به چیزی دیگری تکیه کرد. اگر به وعده های الهی حسن ظن داشته باشیم به این نتیجه می رسیم که با تکیه بر خداوند و مردم مظلوم، مقاوم و صبور خود، می شود در برابر تمام ظالمین ایستاد و ترسید. اگر واقع بین باشیم خواهیم دانست که دشمن ما با فشردن یک دکمه نمی تواند تمام سیستم دفاعی ما را فلج کند، همانطور که تا بحال خواسته و نتوانسته است.

واقعه طیس، تحریک قومیت ها، جنگ تحمیلی، ترور مستولین و بزرگان انقلاب، فضای تبلیغاتی علیه انقلاب، فشار سیاسی، تحریم اقتصادی، ویروس استاکس نت، ویروس خطرناک در سیستم وزارت نفت، ترور دانشمندان و هزاران توطئه آشکار و خاموش دیگر، همگی از نمونه هایی است که آنها خواستند، ولی نتوانستند.

انقلاب مشروطه، ملی شدن صنعت نفت، سقوط شاه، پیروزی انقلاب اسلامی، همبستگی و انسجام توده های مردم، پیروزی در جنگ، سازندگی کشور، خودکفایی در بسیاری از زمینه ها، نانو فناوری، سلول های بنیادی و انرژی هسته ای بومی، صنعت داروسازی و پزشکی پیشرفته و بسیاری از پیروزی ها و افتخارات دیگر، همگی نمونه هایی است از مواقعی که با توکل بر خداوند توانا خواستیم و توانستیم.

مشکلات اقتصادی، ناکارآمدی و فساد سیستم اداری، عدم استفاده حداکثری از توان کشاورزی، بیکاری جوانان، وابستگی به خارج و بسیاری از عیوب دیگر، نشاندهنده این است که تلاشمان کافی نیست، نقاط ضعف به ما یادآوریمی کند که نباید در مسیر پیشرفت متوقف شد. قرآن به ما می آموزد « فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ » یعنی وقتی از کار فراغت پیدا کردی، کارت تمام شد، تازه قامت راست کن، یعنی شروع کن به کار بعدی؛ توقف وجود ندارد.

تمام اینها برای این بود که بگویم: « به جز از خود شکست نخواهیم خورد». اگر سست نشویم و راه را گم نکنیم، شکست نخواهیم خورد. اگر امروز طوفان شن دشمن ما را دلیل کرد، امروز باید طوفان عزم و اراده و ایمان ما دشمن را ناکام و ناامید کند.

منابع:

صحیفه امام خمینی (ره)
www.Khamenei.ir

توطئه در ایران، نوشته برژینسکی و سایروس ونس
خاطرات کارتر، ترجمه احمد باقری

سقوط شاه، جان گروگانها و منافع ملی، نوشته برژینسکی

[مصطفی شاملو - طلبه پایه ۷ - حوزه علمیه امام خمینی «ره» گرگان]

خرس های روسیه رومانوف ها را خوردند ...

در مکتوب پیشین به پیش زمینه های کلی انقلاب فرانسه پرداختیم، پیش زمینه هایی که غیر از تاریکی برای خلق نداشت. توده در فشار حداکثری نفس می کشید و طبقه ی بورژوازی در اوج تنعم و تعیش روزگار می گذراندند، بلکه به اسراف و تبذیر روز خود را به شب می رساندند. در این نوشته نیز میخواهیم به بررسی انقلاب روسیه که به از میان رفتن سلطنت خانواده رومانوف ها انجامید بپردازیم.

اما روسیه در عهد تزارها و پیش از انقلاب بولشویکی اکتبر ۱۹۱۷:

تاریخ گواه است که هر گاه شناسنامه ی کشوری را به نام خاندان خاصی بزنند، آن خاندان چنان بلایی سر توده می آورد که تاریخ با تمام پر رویی اش از نقل آن فجایع شرم می نماید. البته من و هر کس که بعد از جنگهای اروپایی اول و دوم تا به امروز زندگی کرده یا می کند نیازی به نقل و ... ندارد چرا که فجایع امثال آل سعود و آل خلیفه در بحرین و یمن عزیز روی گذشتگان و اسلاف ایشان را سید بلکه نورانی کرده است، البته این لزوما به این معنا نیست که اگر حکومت از اینکه به اسم خاندان خاصی باشد، دریابد این مشکل

از بحث خارج نشود؛ بله از آنجایی که روسیه از سالهایی دور تا سال ۱۹۱۷ میلادی شناسنامه اش به اسم رومانوف ها زده شده بود، این مساله یعنی

تنگ فجایع و... بر پیشانی این خاندان است.

سه قرن پر هیاهو که کشوری وسیع و با تنوع نژادی بسیار و منابع سرشار معدنی و مردمانی سرد و سخت (همچون آب و هوای این کشور) گذشت در حالی که مانند دیگر نقاط عالم که که حکومت بر مبنای یکه سالاری و اتوکراسی را تجربه می کردند، ایشان نیز در نظامی شخص محور به زندگی خویش ادامه می دادند.

سوال اینجاست که از میانه های قرن نوزدهم چه اتفاقی افتاد که اینگونه ملت روسیه به خروش آمد و سلسله ی تزاری را از میان برچید؟

مگر در نظام حاکمیتی آن زمان روسیه چه می گذشت که این انقلاب شگرف اتفاق افتاد که دنیا را تحت تاثیر قرار داد؟

شاید بشود در این خلاصه اینگونه جواب داد که: عمده ی علت سقوط همه ی نظامات سلسله ای بی کفایتی جدی پادشاهان و نبود رجال جدی و سالم از حیث انسانی است و علت دیگر شدت استبدادی بوده است که در آن عهد وجود داشته است، مثلا اگر کسی در رسته یا بخشی یا ناحیه ای یا هر جای دیگری حاکمیت داشت، واضح است که به تبع این موضوع عده ای زیر دست وی بوده اند، آن شخص چنان با استبداد رأی با ایشان برخورد می کرد. مثلا در جنگ با ژاپنی ها روسها یک فرمانده کل داشتند به نام دریاسالار الکسی یف که این شخص به تنهایی یک قطار کامل شامل رستوران و جایگاه خواب مخصوص و... داشت.

جالب اینجاست که این شخص در هنگام خواب هیچگونه سر و صدایی را تحمل نمی نمود و قطار می باید که بایستد تا شخص مذکور از خواب بیدار شود. عجیب است که این به اصطلاح فرمانده، هر کجا که خوابشان می برد همانجا قطار می ایستاد و هر چه که قطار حامل ادوات یا سرباز یا هر چیز دیگری که پشت سر قطار وی واقع می شد، باید می ایستاد تا دریاسالار از خواب بیدار بشود و ابتدا گرسنگی یا بدبختی سربازان در جبهه اهمیت نداشت، و دیگر جاها را شما خود با اینجا مقایسه کنید.

اگر بصورت تیتروار بخواهیم علل وقوع انقلاب روسیه را بر شمیریم اینگونه می شود:

۱- علل اقتصادی: توسعه ی اقتصادی روسیه در قرن نوزدهم و بیستم، یعنی بعد از پتر اول که به پتر کبیر شهرت دارد، بسیار شدید شد و بیشتر یک جهش اقتصادی بود.

منابع سرشار طبیعی و جمعیت زیاد (نزدیک صد و چهل میلیون و بعضی تا صد و شصت میلیون هم گفته اند)

سبب شد تا امپراطوری روسیه تزاری به شکل یک قدرت جدی اقتصادی و نظامی که همواره مورد نظر دولت های اروپایی بود در بیاید.

رشد سرسام آوری که در اوان انقلاب در بخشهای متعدد به ده برابر هم رسید، سبب رشد جامعه ی کارگری شده بود. روستاییان از خواب غفلت بیدار شده بودند و هر روز در جایی اربابی را می کشتند و زمین های وی را به تصرف در می آوردند.

تا جایی این مسئله جدی شد که حتی همسایگان روسیه را نیز نگران ساخت. این جهش سبب رشد غیر مستقیم جمعیت های کارگری شد.

۲- در سال ۱۹۰۵ که اشاره ای به آن شد، جنگی ما بین روسیه تزاری و ژاپن صورت پذیرفت که در این جنگ روسیه شکست خورد و مجبور به عقب نشینی گردید.

این مساله سبب جریحه دار شدن علایق ملی گرایانه مردمان شد. در این بین راهمی به اسم گاپون پیشاپیش مردم و کارگران به راه افتاد و با شعارهایی عوام فریبانه ایشان را تحریک نمود و به سوی کاخ زمستانی که تزار در آنجا بود به راه افتادند، نزدیک کاخ نظامیان به روی مردم آتش گشودند و در نتیجه ی این کار در روز یکشنبه نهم ژانویه ۱۹۰۵ جمعیتی بسیار به خاک و خون کشیده شدند، این واقعه اسباب از بین رفتن محبوبیت تزار بین مردم شد و وجهه ی وی را شدیداً تخریب کرد.

۳- سرکوب جدی اکثریت جامعه و دخالت ندادن ایشان در سرنوشت سیاسی اجتماعی همانند آنچه در فرانسه اتفاق افتاده بود، فقط وجه اختلاف در این بوده است که فرانسه اقشار متوسط و متوسط به بالای جامعه اش بیشتر بوده است و درصد این اقشار یعنی بورژوازی نسبت به دهقانان و کارگران کم بود.

با مرگ تولستوی اولین نشانه های انقلاب خود را نشان داد و اعتصابات شروع شد.

۴- طغیان روستاییان که روی زمینهای تحت تملک اربابان کار می نمودند، ایشان همواره اعتقاد داشتند که مالکان غاصب هستند، دهقانان که نمود درصد جمعیت را در بر می گرفتند در حال بیدار شدن بودند، آنها از اینکه توجهی از سوی دولت به ایشان نمی شود ناراحت بودند. اینها که اسباب اصلی قدرت تزار محسوب می شدند، دیگر رضایت نداشتند و همواره آمادگی این را داشتند که در جریان یک انقلاب حل شوند و خود را به آن بسازند.

اینها برخی علل انقلاب بود، حال از زبان خود نیکلای دوم تزار روسیه که در نامه به مادرش

نوشته است. کمی از شرایط آن زمان را درک کنیم، نامه ای که پس از آن تزار مجبور به قبول تشکیل دوما شد و چند سال بعد هستی اش را به باد داد:

« یک هفته است که راه آهن کار نمی کند. تنها راه، راه ارتباطی با شهر در ریاست که در این فصل از سال بسیار راحت و آسان است. پس از راه آهن اعتصاب به کارخانه ها و کارگاه ها و سپس حتی به سازمانهای شهرداری و دستگاههای اداری خطوط راه آهن وزارت راهها و ارتباطات، سرایت کرده است. فکر بکن تا چه اندازه شرم آور است. خدا می داند که در دانشگاهها چه می گذرد؟ هر کس بخواهد آزادانه وارد دانشگاهها می شود و هر چه بخواهد می گوید و می کند. شورای مدارس پلی تکنیک و دانشگاهها که دارای خود مختاری هستند، نمیدانند چه روشی را اتخاذ نمایند. قدرت بستن درها را به روی جمعیت افسار گسیخته ندارند، از پلیس شکایت می کنند که به میل آنها رفتار نکرد و کمکشان نمی نماید. آیا به خاطر داری که در سالهای گذشته از پلیس چه می گفتند؟ انسان از خواندن اخبار نمایندگان مطبوعات به حالت استفراغ می افتد. سراسر اخبار پر است از اعتصابات در مدارس و در داروخانه ها و غیره، کشتار افراد گارد شهری و قزاقها و سربازان، اغتشاشات و شورشهای مختلف و نهضت ها و آقایان وزیران مانند مرغان آب افتاده بدور یکدیگر گرد می آیند و بجای چاره

کار و گرفتن تصمیمات قاطع درباره ی اجتماع تمام وزیران صحت و مذاکره می کنند».

کنت دوپیل یکی از ارشدان حاکمیت آن هنگام روسیه اینگونه اوضاع را شرح می دهد:

« در روسیه ۵۶ درصد روسی، ۴۴ درصد یهودی و فنلاندی و آلمانی و لهستانی و ارمنی و تاتار وجود دارد که به علت روش سیاسی ما، از دولت متنفر و منزجرند. اکنون نیز این ۵۶ درصد شروع بداد و فریاد کرده اند و می گویند: دولت برای ما چه کرده است؟ هرج و مرج طلبان و انقلابیون و مشروطه خواهان دست به کار تبلیغاتی شدیدی زده اند.

بطور خلاصه باید گفت که تمام مردم از حالت تعادل خارج شده اند و ضمناً روز به روز از قدرت دولت کاسته می گردد. در سابق از وزیران منتظر بودند، ولی حالا آنان را به چشم حقارت نگاه می کنند. در گذشته دولت را دوست نداشتند ولی روی آن حساب می کردند، اما امروز به شکل شیطنت آمیزی آنها مسخره نموده می خواهند خفه اش کنند. تقریباً تمام اعیان بر خلاف و ضد حکومت مطلقه شده اند و ملت در حال حاضر منتظر یک چیز است، املاک و اراضی را از ملاکین بگیرند و بین مردم تقسیم نمایند».

بله اینها اشاراتی هر چند گنگ و مختصر درباره ی علل و عوامل انقلاب روسیه بود. در متن بعد شرح کاملی از علل انقلاب در ایران و مقایسه با دو انقلاب گذشته را ارائه خواهم داد ان شاء الله الرحمن.



خانواده نیکلای دوم پس از پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۸ به دست بلشویک ها به قتل رسیدند تا پرونده سلطنت تزار های روسیه برای همیشه پایان یابد.

ضد ولایت ترین رفتار ...

[محمد صالحی - طلبه پایه ۹ - حوزه علمیه امام خمینی «ره» گرگان]

عدالت یکی از مفاهیم پر طرفداری که بسیاری از بزرگان دین و طیبیان جامعه درباره آن نوشتند و الحاق و الاضاف آثار گرانستی در این باره از خود به یادگار گذاشتند. کتاب های علامه حکیمی من جمله جامعه بدون فقر قطعا یکی از آثار ارزشمند دوران معاصر ماست که به خوبی به اصل عدالت در جامعه پرداخته است. چیزی که احساس می کنم به آن نیاز مندیم و باید درباره آن نوشت هر چند دیگران هم نوشته باشند، موضوع عدالت در جمهوری اسلامی ایران است با مراجعه به قانون اساسی می توان جایگاه عدالت در نظام مقدس اسلامی را متوجه شویم.

کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه: [الف- اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین، ب- استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها،

ج- نفی هرگونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همستگی ملی را تأمین می کند.]

و همچنین آرمان نظام جمهوری اسلامی قطعا ریشه در همین اصل مهم قانون اساسی دارد همانگونه که رهبر معظم انقلاب اسلامی آرمان نظام انقلابی را چنین بیان نمودند:

[آرمان نظام جمهوری اسلامی را می شود در جمله ی کوتاه «بجاء تمدن اسلامی» خلاصه کرد. تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛

زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای

رسالت انبیا عظام، اجرای عدالت در جامعه انسانی است. جامعه توحید محور عدالت گرا می باشد و شکوفایی تمامی استعدادها و تعالی جامعه در بستر عدالت میسر است. عدالت و توحید حکم نور و



بی
از اجرای حکم اعدام
بزرگترین متهم اختلاس ۳ هزار میلیارد
تومانی در سوم خردادماه ۱۳۹۳ مردم
ایران امیدوار شدند که اراده ی
قوی ای برای از بین بردن مفاسد
اقتصادی کلان در جمهوری
اسلامی ایران بوجود آمده
است.

روشنایی است. جامعه بی عدالت جامعه توحیدی و مطلوب قرآن نخواهد بود. جامعه ای که میزان عدل، امام علی (علیه السلام) حق حیات نداشته باشد قطعا آن جامعه، مورد نظر خداوند متعال نخواهد بود. عدالت، آزادی و امنیت مفاهیم مشترکی هستند که تمام انسانها در طلب آن می باشند و توحید بستر حقیقی رشد و تعالی این مفاهیم می باشد.

بی عدالتی سهمگین ترین موجی است که می تواند بساط ساحل نشینان مرفه، بی درد و پر ادعا را کن فیکون نماید. تحریم، جنگ و بسیاری از مشکلات کنار آمدنی است اما با بی عدالتی هرگز نمی توان کنار آمد.

مقدار امیدی که مردم به اجرای عدالت از طرف حاکمیت دارند به همان مقدار می توان به حیات و تعالی جمهوری اسلامی امیدوار بود. قطعا بی عدالتی یا عدالت سلیقه ای منجر به مرگ مغزی جمهوری اسلامی خواهد شد. همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند: فلسفه وجودی ما عدالت است.^۵

شاخص های جمهوری اسلامی در چند چیز با ارزش محصور می باشد که عدالت رکن تمامی آنهاست.

عدالت: انقلاب اسلامی براساس عدالت طلبی حق حیات یافت و براساس عدالت محوری شکوفایی می شود. به همین خاطر باید نبض عدالت در تمامی بخشهای حاکمیتی تنظیم باشد تا بتوان آرمانها را دست یافتنی تر یافت. همانگونه که رهبر معظم انقلاب در این باره فرمودند: [پیشرفت منهای عدالت، از نظر اسلام اصلا پیشرفت نیست]^۶.

استقلال: شرف یک ملت به استقلال اوست. حکومت غیر مستقل پیشروی ارزش ندارد. جمهوری اسلامی اگر نتواند روز به روز در تمامی بخشهای حیاتی به سمت استقلال پیش رود قطعا یک جای اساسی این انقلاب دچار مشکل شده است. لازمه حرکت در مسیر استقلال، عدالت محوری

است. تاکنون انقلاب اسلامی توانسته است رنگ استقلال خویش را پررنگ تر از گذشته نماید اما این کافی و راضی کننده نیست. بی عدالتی دشمن شماره یک استقلال کشور است و اگر خللی به روند استقلال کشور پیش آید قطعا انقلاب اسلامی در

برپایی احکام اسلام در جامعه ناتوان خواهد بود و در دست یابی به آرمان ها عاجز خواهد ماند.

آزادی: آزادی مورد نظر قانون اساسی یکی از ارکان اصلی جمهوری اسلامی است. در این امر مهم باید بیش از پیش تلاش نماییم و حقیقتا باید به این باور برسیم که عدالت ضامن حیات آزادی در نظام اسلامی است. آزادی در جمهوری اسلامی همانند عدالت نیاز به نوشتن و تبیین و تأکید زیادی دارد، همانطور که رهبر معظم انقلاب به خوبی به این نکته اشاره فرمودند: [ما فقر منبئ نداریم - همین طور که دوستان اشاره کردند - یعنی واقعا می توانیم یک مجموعه ی فکری مدون، یک منظومه ی کامل فکری در مورد آزادی - که به همه ی سوالات ریز و درشت آزادی پاسخ دهد - تأمین کنیم. البته این کار همت می خواهد؛ کار آسانی نیست. ما این کار را نکرده ایم]^۷.

ضد ولایت ترین رفتاری که باعث فروریختن نظام مستحکم جمهوری اسلامی می شود بی عدالتی و نبود عزم جدی برای مبارزه با فساد است. سیستم آموزش و پرورش انقلاب اسلامی باید بتواند دانش آموزان را عدالت محور و عدالت طلب تربیت نماید و مقدمات پذیرش و رعایت عدالت را در روند آموزشی خود بگنجاند، قطعا این امر مهم، رسالت تمامی دانشمندان و عالمان متعهد است.

اولین مرتبه عدالت محوری و عدالت طلبی شناخت معنا و مفهوم و گستره عدالت است. رکن دوم عدالت محوری، وجود انسان معتقد به عدالت است. انسانی که باور قلبی به عدالت داشته باشد بخاطر آنکه عدالت ورزی بدون وجود انسان صالح، ظلم مضاعفی است به عدالت. عدالت بیش از آنکه نیاز به هوادار و طرفدار داشته باشد منتظر انسان هایی است که عدالت در حق خویش را جایز بدانند و باور قلبی به این اصل مهم داشته باشند. گاهی اوقات بارش باران لذت بخش است به شرطی که بر روی ما نیارد و الا با خیس شدن، متضرر باران می شویم و زیر چتر می رویم.

رکن عدالت محوری وجود انسانی است که عدالت را در حق خود جایز بداند و الا عدالت ابزاری می شود جهت سرکوب و اضمحلال دیگران. تجربه ثابت کرده است عدالت در حق دیگران همیشه خوب بوده است اجرای عدالت علیه فلان جناح رقیب کاملا کار انقلابی و شایسته ای است اما اجرای عدالت در حق خود یا جناح مورد پسند، قطعا بی عدالتی است و حتما توطئه ای از جناح رقیب محسوب می شود. متأسفانه بعضی مسئولان بجای آنکه در برابر عدالت تعظیم نمایند، عدالت را بازیچه مباحث سیاسی گرفته و علیه آن پرخاش می نمایند.

درک من از او ضاع سیاسی - اقتصادی کشورم این است که بخشی از مردان این عرصه، تاب تحمل



اجرای عدالت در حق خود و خانواده و جناح مورد علاقه خویش را ندارند و اولین حرکت آنان در برابر اجرای عدالت شارلاتان بازی و سفسطه گرایی همراه با تشویش اذهان عمومی است.

تنها می توانیم با تکیه بر تربیت مبتنی بر عدالت بر ضعفهای کنونی غلبه نماییم. همه ما باید بیاموزیم چطور اشخاص و احزاب مورد علاقه خویش را قربانی عدالت نماییم و هیچ چیز نباید محبوب تر از عدالت در هندسه فکری ما باشد. با شخص پرستی و محب الاحزاب بودن نمی توان جامعه خویش را خالی از فقر، فساد و فحشا نمود. بی عدالتی خاک حاصلخیزی است برای رشد بی حد و حصر فقر، فساد و فحشا در جامعه. باید خط قرمز تمام فعالیت ها رعایت عدالت و تعظیم به حریم عدالت باشد.

با نداشتن عزم پولادین در اجرای عدالت قطعا می توان گفت: جمهوری اسلامی نخواهد توانست قتل رفیع پیشرفت و تمدن را فتح نماید. تمامی سیستم های آموزشی که بر اساس آرمان انقلاب اسلامی شکل گرفته اند و در روند تکامل حرکت انقلاب دخیل هستند باید محافظ صد در صدی حریم عدالت، آزادی و استقلال باشند و رویکرد تربیتی آنها به گونه ای باشد که مکتب آموز این نوع سیستم، رعایت و حفاظت از آزادی، عدالت و استقلال در پناه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) را خط قرمز خویش بدانند.

مدد دانشمندان متعهد می تواند فرآیند این امر مهم را عاقلانه تر، علمی تر و دست یافتنی تر نماید. نظام آموزش و پرورش انقلاب اسلامی نیاز به یاری و مدد رسانی دانشمندان و عالمان متعهد است و الا با سکوت و کناره گیری یا حتی بهاء ندادن به عالمان متعهد، نظام آموزشی بجای آنکه عدالت را در باورها و اعتقادات دانش آموزان نهادینه سازی نماید آنها را مدرک آموزشی که تنها در پی کسب مدارک بی فایده اند مبدل خواهد نمود.

در طول این سالها، رهبری عزیز، روسای جمهور، نمایندگان مجلس و حتی خطیبان نماز جمعه هر یک از ضرورت اجرای عدالت بیاناتی فرمودند و عالمان در این موضوع مهم کتاب ها و رسائل متعددی نوشتند اما روند اجرای عدالت مطلوب نبوده و نیست. اجرای عدالت در تمامی ابعاد قابل تصور، نیازمند به تحول در سیستم آموزش و پرورش است. نظام آموزشی مادر و پرورش دهنده آرمان های یک ملت محسوب می شود و همچنین تحول در آموزش و پرورش، مادر همه تحول ها و پیشرفت ها است قطعا

برای دست یافتن به آرمان های نظام اسلامی، و زدودن جامعه اسلامی از فقر و فساد نیازمند ریل گذاری عالمانه در مسیر آموزش و پرورش هستیم.

واقعیت آنست که بسیاری از انسانها در عین حالی که عدالت را دوست دارند، از اجرای عدالت ناتوان هستند. خیلی از ما به راحتی می توانیم با افتاب دزدها مبارزه نماییم و آنها را قلع و قمع کنیم! اما قدرت لازم جهت مبارزه با مفسدان اقتصادی که ید طولانی و قدرتمندی در جریانات سیاسی و فرهنگی کشور دارند، را نداریم. شما یک نگاه سطحی به مفسدان اقتصادی ایران بیندازید متوجه می شوید که تمامی آنها از نفوذ بالایی در طبقه مسئولان داشته و دارند قطعا مبارزه با این نوع فساد که ریشه در بخشی از ساختار دوانده است به سختی میسر است.

ساختار جمهوری اسلامی همانند متارچینان نیست که اگر مسئول بلند پایه ای مبتلا به فساد شد اگر بخواهند او را محاکمه نمایند ساختار انقلاب تضعیف شود. مبارزه با شبکه فساد و برخورد قاطع با اشخاص مفسد، قطعا موجب تضعیف نظام جمهوری اسلامی ایران نخواهد شد. بسیاری از قوانین ناکارآمد موجب سوء استفاده مفسدان اقتصادی می شود. اگر نمایندگان مجلس بجای وقت گذاشتن در تصحیح قوانین و بروز رسانی قوانین به فعالیت های سیاسی و جناحی خود بپردازند قطعا مبارزه با مفسدان اقتصادی نا ممکن خواهد بود. لازمه ظهور مفسدان اقتصادی در جامعه حتما غفلت سه قوه اساسی (قوه مجریه، قوه قضائیه، قوه مقننه) حاکمیت را می طلبد و قطعا علاوه بر مفسدان

اقتصادی این قواها هر یک بنابر وظیفه خودشان مسئول هستند و باید پاسخگو باشند. اگر دستگاه قضا تنها به مجازات مفسدان اقتصادی بسنده کند و به کوتاهی قوای دیگر در مبارزه با فساد کاری نداشته باشد قطعا زمین حاصلخیز فساد از بدنه حاکمیتی از بین نخواهد رفت و روز به روز ظهور مفسدان مخرب تری را در جامعه مشاهده خواهیم نمود.

درک من از اوضاع سیاسی آنست که بخشی از جوانان این مملکت محصور در احزاب و جناح ها و تحت تاثیر اشخاص واقع گشته اند و بجای آنکه عدالت محور باشند، حزب و جناح محور می باشند. رسانه ها بیش از آنکه از حریم عدالت دفاع نمایند سرگرم پررنگ نمودن جناح و طیف خود مشغولند. رسانه ها فساد طیف رقیب خویش را پررنگ و درشت چاپ می کنند اما به سادگی از فساد هم طیفی خویش می گذرند. با این روند نمی توان با فساد مبارزه کرد.

نظام آموزش و پرورش مسئول اصلی عدالت محوری در جامعه است. مبارزه با مفسدان اقتصادی که در تمامی بخش های جامعه نفوذ داشته و از قدرت رسانه ای و سیاسی برخوردار هستند حتما باید مردانی عالم و متعهد که از هیچ چیز ترسند و زندگی مبتنی بر قناعت و ساده زیستی داشته باشند لازم است و پرورش چنین انسان های صالح قطعا در دامن نظام آموزشی میسر است. امیدواریم در شماره بعدی فصلنامه، به تبیین وظایف دانشجویان و حوزویان در احیای روحیه عدالت محوری بپردازم.



امروز
در نظام اسلامی - نظامی
که به اسم اسلام در این کشور
تشکیل شده است - چه چیزی
اهمیتش از همه بیشتر و حساسیت
نسبت به آن لازم تر است؟ عدالت.
اسام خلمنه ای «مد ظله العالی»
۲۶ تیرماه ۱۳۸۷ هجری شمسی

عدالت را بخوانید اینجا رهنه
راهش را پیدائی کنید
عدالت را بخوانید اینجا رهنه
بجای آن را پیدائی کنید!



۱. قانون اساسی - فصل اول - ماده ۲
۲. ۱۳۹۲/۰۶/۱۴
۳. سوره مبارکه حدید آیه ۲۵
۴. سوره مبارکه نساء آیه ۱۳۵
۵. ۱۳۸۵/۰۳/۲۹
۶. ۱۳۹۰/۰۱/۰۸
۷. ۱۳۹۱/۰۸/۲۳



هفته فرهنگی و هنری پزشکی

دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور



ادبی

هنری

مجازی

- موضوعات:
- فرهنگ ایرانی اسلامی
- اسلام‌داری، محبت و صداقت، اخلاق، آزاداندیشی
- هویت ایرانی، تمدن، الهام، خانواده
- فرهنگ سلامت
- چالش‌های تخصصی، نوآوری، تک‌فرزندی، سالمندی
- سلامت اجتماعی، نشاط اقتصادی، مدارا

• کسب اطلاعات بیشتر در سایت
farhangi.behdasht.gov.ir

جهت کسب اطلاعات بیشتر تا حد امکان با امور فرهنگی و فنی و نگاه دانشگاه مراجه نمایند.



جمهوری اسلامی ایران
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
معاونت فرهنگی و دانشجویی

